

نقطه بیان در آثار طلعت پیمان

فاروق ایزدینیا

طهران حضرت بشیر الهی علیه بهاءالله الأبھی
 هوالله ای بشیر الهی ... چهار صفحه‌ای که به
 خط مبارک حضرت اعلی روحی له الفدا انعام به
 عبدالبهاء نموده بودی رسید. از در و دیوار
 آهنگ و اطوبی و اطوبی بلند شد و آغاز نغمه و
 ترانه نمودند. عبدالبهاء در گوشه‌ای استماع این
 نغمات می نمود. احسنت احسنت که ما را به
 این هدیه دلپسند خوشنود نمودی. (منتخبات
 مکاتیب، ج ۴، ص ۱۵)

مقدمه

اگرچه در آثار حضرت عبدالبهاء مواردی را می‌توان یافت که حاکی از عشق عظیم آن حضرت به حضرت ربّ اعلی است و نیز در تاریخ امر شواهدی دالّ بر پیوند این دو نفس مقدّس وجود دارد، اما به جز موارد معدودی که در موقعیت‌های خاصّ حضرت عبدالبهاء به ذکر بعضی نکات تاریخی یا تحلیل تاریخ عهد اعلی پرداخته‌اند، مطالب زیادی نمی‌توان در این خصوص یافت. به نظر می‌رسد طلعت میثاق چنان مجذوب جمال ابھی و تحت تأثیر ایشان بوده‌اند که آثار مبارک‌شان مشحون از

ذکر حضرت بهاءالله گشته و حتی در مواردی که به حضرت اعلی می‌پردازند، نتیجه کلام به جمال مبارک منتهی می‌شود. ^۱

معدلک، در آثار مبارک مرکز میثاق به طور پراکنده می‌توان اشاراتی به حوادث تاریخی یا استناد به بیانات مبارکه حضرت اعلی یا تفسیر آیات ایشان و اعمال و اطوار مخالفین عهد اعلی و معاندین حضرت نقطه اولی و نیز ذکر اعظم این عهد مقدس یافت، چه که هیکل مبارک از اوان طفولیت با دین بابی آشنا بودند و ملاقات‌هایی با بعضی از بایان داشتند. جناب نبیل نیز در تدوین تاریخش گاهی به بیانات ایشان اشاره می‌کند. فی‌المثل در خصوص مجلسی که در اصفهان به ابتکار معتمدالدوله با حضور طلعت اعلی و علمای اصفهان تشکیل شده، جناب نبیل می‌گوید، "از حضرت غصن‌الله الأعظم شنیدم که در آن مجلس آقا محمد مهدی از حضرت اعلی سؤال نمود..." (عهد اعلی، ص ۲۱۴)

در خصوص وضعیت بایان در اوان ظهور حضرت باب نیز جناب نبیل به بیانات حضرت عبداله‌ه‌ه استناد می‌کند. (مطالع‌الانوار، ص ۶۵۳) گاه در آثار و بیانات مبارک به خاطراتی از ایام کودکی خویش اشاراتی دارند. فی‌المثل در مورد مخالفت اعداء با امر مبارک می‌فرمایند: "یاد دارم که در قضیه شاه در طهران آخوندی در هر راه و گذری فریاد میزد می‌گفت ای مردم اگر خدا را دوست دارید پیغمبر را می‌پرستید حفظ جان و مال و ناموس خود را طلبید بابی‌ها را بکشید. اینها دشمن دین اند و مخالف آئین." (اسرارالآثار، ج ۴، ص ۲۹۳) و خاطره‌ای را نیز در مورد خضوع و خشوع جناب وحید دارابی بیان می‌فرمایند: "به خاطر دارم وقتی که طفل بودم در طهران در بیرونی پهلوی جناب آقا سید یحیای وحید نشسته بود. دیدم میرزا علی سیاح با تاج و عصای درویشی و پاهای برهنه پُر از گل وارد شد. یکی پرسید 'از کجا می‌آیی؟' گفت 'از قلعه ماکو و حضور حضرت اعلی.' فوراً حضرت وحید خود را روی قدم سیاح انداخت و گریه‌کنان محاسن خویش را به گل‌های پای ایشان می‌مالید که از کوی محبوب رسیده. با آن که حضرت وحید شهیر و شخصی جلیل بود، آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع می‌نمود." (بدایع‌الآثار، ج ۱، ص ۲۷۹)

داستان بیانات حضرت وحید و دعوت حضرت طاهره از ایشان به قیام به خدمت نیز معروف است. می‌فرمایند: "روزی جناب آقا سید یحیای وحید، شخص فرید، روح‌المقربین له الفدا حاضر شدند و در بیرون نشسته جناب طاهره ورای پرده نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم. جناب وحید آیات و احادیثی نظیر در فرید از دهان می‌افشاند. آیات و احادیث بسیار در اثبات این امر

۱۰۱

روایت فرمود. بغتة طاهره به هیجان آمد. گفت 'یا یحیی فأت بعملٍ إن كنتَ ذا علمٍ رشید. (حال وقت نقل روایات نیست، وقت آیات بیّنات است، وقت استقامت است، وقت هتک استار اوهام است، وقت اعلاء کلمة الله است، وقت جانفشانی در سبیل الله است، عمل لازم است، عمل.' (تذکره لوفاء، ص ۳۰۶)

یکی دیگر از خاطرات کودکی ایشان از آن ایام است که وقتی حضرت بهاء الله جناب طاهره را از حبس قزوین رهانیدند و به طهران آوردند: "هیچ کس خبر نداشت، بعضی از خواصّ احباب مطلع شدند و نزد او آمدند. در اطاقی نشسته بود و من طفل بودم و بر زانوی او نشسته و مرا در آغوش خود گرفته بود و پرده افتاده بود و خواصّ احباء در بیرون پرده در اطاقی دیگر نشسته بودند و او صحبت می داشت و موضوع کلامش به دلائل و قرآن و حدیث این بود که در هر عهدی باید شخص جلیل ممتازی مرکز دائرة هدی و قطب فلک شریعت عظمی و امام مبین باشد تا مرجع جمیع ناس گردد و امروز آن شخص جلیل ممتاز حضرت باب است که ظاهر شده است." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۱۹)

الف - پیوندهای دو طلعت قدسی

در بدایت امر به مواردی که بین این دو طلعت قدسی پیوندهای خاصی ایجاد کرده، اشاره می شود:

۱ - تعیین عنوان "سرالله" توسط حضرت اعلی

از معروف ترین القاب حضرت عبدالبهاء "سرالله" است که در لوح "ارض با"، جمال مبارک آن را ذکر فرموده اند: "أشرق و خرج من باب السجن و أفقه جمالُ غُصن الله الأعظم العظیم و سرالله الأقوم القویم..." (آهنگ بدیع، شماره مخصوص صعود، ص ۱۹۶)

حضرت اعلی در کتاب "پنج شأن" می فرمایند: "هل تعرفون سرالله او لاتعرفون. ذلک اول من آمن بمن یظهره الله..." (یادداشت ۱، ص ۷) اگرچه به طور قطع نمی توان گفت اول من آمن به حضرت بهاء الله چه کسی بوده، اما با توجه به این که در ایام بغداد هنوز اظهار امر علنی نشده بود، به شهادت حضرت عبدالبهاء، جمال مبارک به ایشان القاء کلمه فرمودند و هیکل مبارک مؤمن شدند، می توان به این لطیفه پی برد.

۲- تقارن زمانی بعثت حضرت اعلی و ولادت حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء فقط چند ساعت بعد از اظهار امر حضرت اعلی به ملا حسین بشرویه ولادت یافتند. یعنی چون خورشید روز چهارم جمادی الاولی غروب کرد و تاریکی احاطه نمود، شمس طلعت اعلی طلوع فرمود و بدایت دور جدید را اعلام کرد و بامداد روز پنجم جمادی الاولی حضرت عبدالبهاء قدم به این جهان نهادند. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه خویش به این موضوع اشاره فرموده‌اند: "اما ولادت این عبد در آن یوم واقع گشته این دلیل بر الطاف و عنایات الهیه است در حق این عبد. ولی آن یوم مبارک را باید یوم بعثت حضرت اعلی دانست." (مکاتیب، ج ۲، ص ۱۳۸) در یکی از بیانات شفاهی نیز به این مورد اشاره می‌فرمایند. در *بدایع الآثار* (ج ۱، ص ۳۱۴) آمده است: "روز ۱۶ جمادی الاخری (۲۳ می) به حساب شمسی و تاریخ اروپایی یوم مولود طلعت انور عبدالبهاء و بعثت حضرت نقطه اولی روح الوجود لوجودهما الفدا بود. از اول صبح تا شب احباء و دوستان با دسته‌های گل تبریک‌گویان به ساحت اطهر مشرف می‌شدند و اظهار نشاط و انبساط می‌کردند که امروز روز بزرگی است و یوم تولد مبارک و بعثت حضرت اعلی است. می‌فرمودند: بلی امروز چون روز بعثت حضرت و یوم طلوع نیر بشارت کبری است، لذا بسیار مبارک است؛ دیگر تصادفاً مولود من هم در این روز واقع شده."

۳- بنای مقام اعلی

به این موضوع از قبل در کتاب مقدس بشارت داده شده است. زکریای نبی (باب ۶، آیه ۱۲) می‌فرماید: "اینک مردی که به شاخه (غصن) مسمی است از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود." نکته جالب اینجاست که میرزا آقاخان خادم‌الله با آن که سرآ با ناقضین در ارتباط بود، زمانی نزد حضرت عبدالبهاء که در آن زمان مشغول بنای مقام اعلی بودند، آمد و به همین نکته اشاره کرد. حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهی خود می‌فرمایند: "یک روز درب دکان نجاری بودم. [میرزا آقاخان] آمد و گفت 'ناقضین می‌گویند که مقام اعلی را نمی‌گذارند درست کنید، ولی من گفته‌ام درست می‌شود، برای این که در تورات مذکور است که غصن‌الله بیت را بنا خواهد کرد.' هیچ جواب ندادم و ابدأ اعتنا نکردم." (اسرار الآثار، ج ۳، ص ۱۹۵)

۴- انتقال رمس حضرت اعلی

می‌دانیم که رمس حضرت اعلی به امر جمال مبارک از محلی به محل دیگر انتقال یافت تا زمانی که صعود طلعت ابهی واقع شد. در ایام حیات طلعت ابهی، میرزا اسدالله اصفهانی رمس اطهر را از امامزاده زید انتقال داد و نهایتاً در منزل آقا محمد کریم عطار پنهان نمود. در سال ۱۳۱۶ حضرت عبدالبهاء به مشارالیه امر فرمودند که صندوق مبارک را به حیفا حمل کند. او طبق تعلیمات مبارک عمل کرد و در تاریخ رمضان ۱۳۱۶ مطابق ۳۱ ژانویه ۱۸۹۹ رمس اطهر به ارض اقدس وارد شد، یعنی درست ۵۰ سال بعد از شهادت. حضرت عبدالبهاء در لوحی به این نکته اشاره فرموده‌اند: "یک سال قبل، از اینجا جناب آقا میرزا اسدالله را مخصوص فرستادیم تا آن که با تخت روان جسد مطهر و هیکل مقدس و عرش عظیم روحی لثربته الفدا را از ایران با کمال توقیر و خضوع و خشوع و احترام با چند نفر احباب حمل نموده وارد ارض مقدس نمودند." (منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، ص ۶۷) ده سال بعد از این تاریخ، رمس اطهر به دست حضرت عبدالبهاء در مقام و مرقد ابدی خود استقرار یافت.

۵- حضرت اعلی الگوی حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء آرزوی شهادت داشتند و این معنی را در بیان مبارک می‌توان مشاهده نمود: "من بنده جمال قدم هستم. در بغداد طفل بودم. در آن زمان و مکان القاء کلمه به من فرمودند و به مجرد القاء آن کلمه، خود را بر اقدام مبارکش انداختم و تصرع و استدعا نمودم که این یک قطره خون مرا بفدا در سبیلش قبول فرماید. کلمه فدا چقدر در مذاق من شیرین بود..." (بهاءالله و عصر جدید، ص ۶۲)

در یکی از بیانات شفاهی در حیفا می‌فرمایند: "خلیل پاشا والی بیروت عبدالرحمن الحوت را به وکالت خود به عکا فرستاد که از من تحقیقات نماید ... به آنها گفتم ... بدانید که خوشترین امور نزد من آن است که مرا حبس کنند یا به دار بیاویزند که آنوقت مثل مرشدم حضرت باب بشوم و از بالای دار خطبه‌ای مانند خطبه او ادا کنم." (اسرارالآثار، ج ۴، صص ۳۶۰-۳۶۱)

۶- زیارت آثار حضرت اعلی از طفولیت

حضرت عبدالبهاء با این که عربی تحصیل نکرده بودند، اما شوق وافری به زیارت آثار حضرت اعلی داشتند و از اوان طفولیت به این کار روی آوردند. در یکی از بیانات شفاهی می‌فرمایند: "من عربی

را تحصیل نکرده‌ام. وقتی طفل بودم کتابی از مناجات‌های حضرت باب را به خط جمال مبارک داشتم و خیلی خواندن آن را شائق بودم. شبها که بیدار می‌شدم بر می‌خاستم و از شدت طلب و اشتیاق می‌گریستم تا آن که دیدم عربی را خوب می‌فهمم. دوستان قدیم بخوبی می‌دانند که من تحصیل نکرده‌ام، اما گفتن و نوشتن عربی را از فصحای عرب بهتر می‌دانم." (بدایع الآثار، ج ۲، ص ۳۰۸)

در لوح دیگری به بیان لطیفی این موضوع را مطرح می‌فرمایند و شرط عبودیت جمال مبارک را بندگی درگاه حضرت اعلی می‌دانند: "ای عبد علی و عبد بهاء هر کس به عبودیت علی، یعنی حضرت اعلی روحی له الفداء کما هی حقها، قیام کرد به شرف عبودیت جمال ابهی فائز شد. از جمله این عبد از طفولیت، یعنی زمان شیرخواری، از پستان عبودیت آن نیر اعلی نشو و نما نمودم، لہذا به شرف عبودیت جمال ابهی مشرف گشتم." (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۱۵۰)

۷- محبت شدید حضرت عبدالبهاء به حضرت اعلی

اگرچه این معنی در فحوای جمیع الواحی که به نوعی نامی از حضرت اعلی در آن آمده است به سهولت مستفاد می‌گردد، اما به یک مورد از الواح که صریحاً به این محبت خویش اشاره فرموده‌اند استناد می‌گردد: "مکاتبه عبدالبهاء با حضرات افنان دوحه مقدسه متتابع و متواصل است، این از شدت تعلق این قلب به محبت جمال اعلی روحی له الفداست..." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۶۸)

۸- محبت شدید حضرت عبدالبهاء به خاندان افنان

انتساب خاندان افنان به حضرت اعلی محبت ایشان را در دل حضرت عبدالبهاء جای داده بود و در الواح مبارک صادر به آن خاندان جلیل این محبت و احترام کاملاً مشهود است. در یکی از الواح خطاب به یکی از آنان می‌فرمایند: "ای افنان شجره مبارکه، شما مطالع آیات رب مجید و مشارق انوار رب فرید، سرو بوستان عنایتید و گل گلستان سلطان احدیت، لثالی اصداغ عزت قدیمه‌اید و جواهر معادن حضرت وحدانیت. باید در جمیع احیان از افق امکان کوکب لامع باشید و ستاره هدایت ساطع. ان فضل ربکم علیکم عظیم عظیم و البهاء علیکم. ع" (خاندان افنان، ص ۱۲)

نحوه خطاب مبارک در الواح صادره به آنان نیز کاملاً گویای این محبت است. چند مورد به عنوان نمونه ذکر می‌شود: "خطاب به جناب میرزا آقا افنان، آیها الفرع المتدرج فی اعلاء کلمة الله ... " (خاندان افنان، ص ۱۶)؛ "حضرت فرع سدره رحمانیه جناب آقا میرزا عبدالحسین ... ای فرع بدیع

سدره رحمانیه... (خاندان افنان، ص ۷۵)؛ و نیز "ایها الفرع اللطیف من السدره المبارکه... (خاندان افنان، ص ۷۶) و نیز خطاب به ایشان، "ای فرع ملیح سدره مبارکه الهیه... (خاندان افنان، ص ۷۷) موارد عدیده دیگر نیز موجود است که لاجل رعایت اختصار از نقل آنها خودداری می‌شود.

۹- میل مبارک به زیارت بیت حضرت اعلی

حضرت عبدالبهاء میل وافر به زیارت بیت مبارک حضرت اعلی داشتند و چون این امر برای خود ایشان امکان‌پذیر نبود، احباء را تشویق به این کار می‌فرمودند و حتی خوف از آن داشتند که مبادا اهمیت این کار از خاطرها محو شود. بقوله الاحلی: "در خصوص بیت معظم مطاف عالم روحی لترابه الفدا مرقوم نموده بودید. این مسئله بسیار مهم است، بل اهمّ جمیع امور. حال، از قراری که مرقوم فرموده‌اید از برای رجال زیارت ممتنع و محال. این قضیه بسیار سبب حسرت یاران صادق و مشتاقان طواف آن بیت معظم گردید. البتّه بهر قسم باشد اسبابی فراهم آرید که گاه‌گاهی بعضی داخل بشوند و اقلّاً زیارت عادی بتوانند و الاً قلیلاً قلیلاً عدم زیارت عادت شود و اهمّیت عظمی از خاطرها برود. باید احبائی که در شیراز هستند در ماهی اقلّاً یک‌دفعه زیارت بیت را فرض قاطع دانند و واجب شمرند. چنانچه اگر این عبد در فارس بود هفته‌ای یک مرتبه البتّه طواف می‌کرد ولو آن که مخالفان سنگسار نمایند." (خاندان افنان، ص ۲۰۸)

موقعی که چندی بیت مبارک در دست فردی غیربھائی بود، حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب افنان، آقای میرزا آقا می‌فرمایند: "این آستان اهمّیتش از روح عبدالبهاء بیشتر. دیگر ملاحظه فرمائید که چقدر معزز و مکرم است ... قسم بروح مبارک مقدّس منزّه آن شمس حقیقت، ربّ البیت روحی و ذاتی و کینوتی لتربته الفداء که منتهای دل و جان آنست که به آن خاک پاک مشرف گشته به مژگان آن آستان را جاروب کنم. پس جناب ضیاء افندی را ارسال دارید بروند و آن آستان را از بیگانه مقدّس نمایند و بالوکاله از این عبد به خدمت مشغول گردد." (خاندان افنان، ص ۲۰۹)

۱۰- تعمیر بیت مبارک شیراز

بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز تاریخچه‌ای دارد که برای اطلاع از آن باید به کتاب "خاندان افنان" مراجعه کرد. اما آنچه که به بحث ما مربوط می‌شود اقدام حضرت عبدالبهاء برای مرمت بیت مبارک و بنای آن به صورت اصلی خود می‌باشد.

در لوحی که با تعجیل بسیار خطاب به جناب افنان، جناب آقای میرزا آقا، صادر شده می‌فرمایند: "تعمیر بیت مکرّم از فرائض فوریه است. طرفه‌العین تأخیر جائز نه، اما بر بنیان اصلی باید باقی و برقرار ماند. قطعاً تغییر و تبدیلی نیابد. پس باید آن حضرت به کمال سرعت کشفیه تعمیرات بیت مکرّم نمائید و بزودی ارسال به ارض مقدّس فرمائید تا از اینجا به هر قسمی باشد آن مبلغ ارسال گردد که بزودی به تعمیر بیت مبارک مطاف روحانیان پردازید. دقیقه‌ای تأخیر جائز نه. بسیار مهم است. تأثیرات روحانیه و جسمانیه‌اش شدید است. البته به وصول این مکتوب دقیقه‌ای فتور ننموده و بزودی کشفیه را ارسال دارید. وضعیت بیت از جهت ترتیب اطاقها و دیوارها و وسعت و هندسه ابداً ذره‌ای تغییر و تبدیل جائز نه." (خاندان افنان، ص ۲۱۰)

وقتی عریضه جناب افنان در جواب این لوح مبارک به ضمیمه کشفیه تعمیرات به حضور مبارک تقدیم و واصل گردید، لوح دیگری به افتخار ایشان شرف صدور یافت و مجدداً تأکید در انجام تعمیر بیت فرمودند و مؤکداً ذکر شد که: "جناب معمارباشی باید نهایت همّت را مبذول دارند و البته صد البته دقت کلی نمائید که مقدر رأس شعری از اساس و ترتیب و وضع و هندسه و مساحت و اندازه اصلی تجاوز ننماید و در نهایت ظرافت و لطافت و اتقان ساخته شود و انشاءالله متدرجاً مبلغ ارسال می‌گردد." (خاندان افنان، ص ۲۱۱)

جناب افنان در بحبوحه انقلاب ایران و اذیت و آزار به احبای یزد و اصفهان این کار را انجام دادند و نتیجه به ساحت اقدس معروض شد. در جواب فرمودند: "حمد خدا را که مأمور به بنای بیت مکرّم گردیدند. قدر این موهبت را بدانید ... هر چند در این ایام ولوله در آفاق افتاده و زلزله در ارکان عالم انداخته ابواب بلایا و مصائب مفتوح و طوفان امتحان و افتتان موجود، در چنین قیامتی بنای بیت محترم عظیم است و سبب فرح و سرور هر قلب حزین. کار اینست. زیرا در وقت امن و امان هر کس هر کار تواند..." (خاندان افنان، ص ۲۱۳)

چند ماهی از شروع تعمیر بیت مبارک گذشته و هنوز کار تزئینات داخلی آن به پایان نرسیده بود که جناب افنان در اثر کسالت و ناخوشی که ضعف رو به ازدیاد گذاشته بود، به ملکوت ابهی صعود نمودند و حکمت تأکیدات مبارک در تسریع انجام تعمیر بیت مبارک معلوم شد، زیرا هیچکس جز ایشان از هندسه و وضعیت اصلی بیت مبارک آگاه نبود.

میرزا مهدی رشتی (جعفراف) در نامه ای به تاریخ ۳ ربیع‌الاولی ۱۳۳۲ قمری خطاب به قاطبه اولیاءالله و اماءالرحمن فی البلدان می‌نویسد: "این بنده آستان دوستان تقریباً نه سال قبل اوقاتی که

از تشرّف به عتبه مقدسه علیا بهره‌مند بودم، یومی از ایام حضرت مولی‌الانام روحی لعنایاته الفدا به مناسبتی در خصوص مشرق‌الاذکار عشق‌آباد و بیت مبارک شیراز قریب به این مضامین بیاناتی می‌فرمودند: 'مشرق‌الاذکار عشق‌آباد تأسیس یافت، بیت مبارک شیراز هم تعمیر گردید، دیگر آرزویی ندارم مگر آن که بیت مبارک بغداد تعمیر گردد.' بعد از استماع این بیان احلی این عبد همواره سرّاً و قلباً از خداوند رجا می‌نمود که به این خدمت عظمی موفّق شوم...'' (نسخه خطی به خط علی‌اکبر میلانی که در محرم ۱۳۳۲ استنساخ نمود).

۱۱- توصیه به احباء برای حفظ و احترام بیت شیراز

حضرت عبدالبهاء احباء را بسیار سفارش فرمودند که از طرفی احترام بیت را نگاه دارند و از طرفی با رعایت حکمت، این مکان معزز را حفظ نمایند. در مورد احترام بیت می‌فرمایند: "در خصوص بیت مکرم و حلّ و حرم محترم مطاف ملاً عالم بالا روح المخلصین لعنته المقدسه الفدا مرقوم نموده بودید، این امر اهمّ را بسیار دقت فرمائید و بنهایت جان و دل مبذول دارید و شب و روز فکر فرمائید و بکوشید که بیشتر احترامات فائقه جاری گردد. هرچه محترم‌تر بهتر. در احترام بدرجه‌ای کفایت نکنید مگر امری که سبب فساد و هیجان جاهلان مبغضان گردد ... مثلاً اگر ممکن شود که بمزگان دیده آن عتبه مقدسه جاروب شود و فسادی حاصل نگردید البته باید بمزگان جاروب نمود. اگر ممکن بود این عبد بکمال شتاب و اشتیاق توجه می‌نمود و آن آستان را به آب دیده شست‌وشو می‌نمود. از این بیان ملاحظه می‌فرمائید که چه قدر باید در این امر اهمّ همت کرد." (خاندان افنان، ص ۲۱۶)

و اما در مورد حفظ آن می‌فرمایند: "ای افنان سدره منتهی و ای احبای جمال ابهی بیت مقدس و مطاف ملاً اعلی را باید از هر جهه در کمال حکمت حفظ و صیانت نمود و بحرمت و خدمت کوشید. این عبد از خدام آستانست. ملاحظه نمایید در ملکوت ابهی آن مطاف روحانیان چه قدر اهمّیت دارد." (خاندان افنان، ص ۲۱۷)

و در لوحی خطاب به جناب آقا سید جلال افنان که خدمت بیت را نیز در غیاب والدش آقا سید آقا به عهده داشت می‌فرمایند: "باید از جمیع جهات در حرمت و رعایت بیت چنان قیام نمایید که محسود گنجوران آسمان و مغبوط حاملان و طائفان حول عرش گردید. لعمرالله انّ هذا لسانٌ عظیم و مقامٌ رفیع." (خاندان افنان، ص ۲۲۶)

۱۲- ذکر از مرقد حضرت حرم حضرت اعلی

در این مقام شاید بی‌مناسبت نباشد که ذکر از احترام حضرت عبدالبهاء به مرقد حرم حضرت اعلی و تأکید ایشان بر زیارت و طواف مرقد مزبور از طرف طلعت میثاق به میان آید. هیکل مبارک که خود مشتاق استشمام رائحه مقدسه تراب مرقد حضرت حرم بوده‌اند، در لوحی خطاب به حضرات افنان در شیراز چنین می‌فرمایند: "... و اما بقعه مقدسه معطره منوره حضرت حرم روحی تشنق استشمام رائحه قدس تراها باید در نهایت احترام آن را محافظه نمود تا وقت ارتفاعش آید و آن مقام مطاف ارواح قدسیان را باید افنان سدره مبارکه از قبل این عبد طواف نمایند و بقعه معطره مقدسه حضرت حرم کبریا را زیارت نمایند." (خاندان افنان، ص ۱۹۱)

و در لوحی به جناب میرزا علی خادم حرم ربانی از قلم میثاق چنین صادر: "هوالبهی ای خادم حرم مطلع انوار اسم اعظم ... شکر کن حضرت احدیت را که به این موهبت مفتخر گشتی و به این عنایت مشتهر. خادم درگاهی که مزار نفوس مقدسه است و مطاف ارواح مجرده؛ نفحات انقطاع از ترابش استشمام می‌گردد و نسائم روحبخش حیات از غبارش استنشاق می‌شود؛ مطلع انوار حب الهیست و مشرق الطاف غیرمتناهی. طوبی لفس زار ذلک المقام المقدس قد تدندن حوله بقلب خاضع و هیکل خاشع و قلب محترق و حشاء ملتهب و دموع منسجم و کبد مضطرب علی تلک المظلومه المقدسه الّتی احترقت بنار محبة ربها و ذابت من شدة حرقة الفراق. عبدالبهاء ع" (خاندان افنان، ص ۱۹۱)

ب - تاریخ حضرت اعلی

در مقاله شخصی سیاح، حضرت عبدالبهاء به ذکر وقایع اصلی و عمده حیات حضرت اعلی پرداخته‌اند. در باب مقاله مزبور و محتوای آن قبلاً بحثی در این مجمع شده است. اما در سایر آثار مبارکه به موارد زیر اشاره شده است:

۱- نام مبارک حضرت اعلی

طلعت میثاق در لوحی خطاب به شخصی به نام علی محمد اینگونه می‌فرمایند: "هوالله ای بنده بهاء علی و محمد از اسماء مزدوجست و کمالات هر دو در جمال اعلی مجتمع و ممتزج. چون همنام آن بدر تمامی باید پیامی از عالم اعلی به ملا ادنی رسانی..." (پیام بهائی، شماره ۱۷۵ / ژوئن ۱۹۹۴)

۲- ولادت حضرت اعلی

حضرت عبدالبهاء در موارد عدیده به تاریخ ولادت مبارک اشاره دارند. در مورد سال تولد، که ۱۲۳۵ قمری است، در لوحی به اعزاز مرحوم آقای میرزا آقای افغان می‌فرمایند: "در خصوص کلمه عسق مرقوم نموده بودید که روایت از حضرت باقر علیه‌السلام است که از لفظ عسق مقصود سنین ظهور قائم است ... دو کلمه بنهایت اختصار مرقوم می‌شود و از برای ابرار عبارت از صحف و اسفار است و آن این است و بیانی واضح‌تر از این نمی‌شود و اشاره‌ای اعظم‌تر از این نه. (عسق) عددش دویست و سی است. چون عدد باب بر عدد (عسق) اضاف گردد، دویست و سی و پنج می‌شود و این سنه تولد نور هدی، قائم آل عبا، نقطه اولی، حضرت اعلی روحی له الفدا است و بهذا کفایة علی من اتبع الهدی." (محاضرات، ج ۲، ص ۱۰۹۷)

در خصوص یوم ولادت اشارتی است که در آیه ایام به حساب قمری معمول خواهد شد. هیکل مبارک بیان می‌فرمایند که یوم بعثت و شهادت را جمال قدم به حساب شمسی تصریح کرده‌اند و بعد اضافه می‌کنند که: "آنچه نصوص است بعد مجری می‌شود ... اما در خصوص یومین مولدین نص در یوم اول و یوم ثانی محرم وارد شده است." (مائدة آسمانی، ج ۱، باب ۴۸)

و اما در مورد محل ولادت نیز در الواح مبارکه بیاناتی مشاهده می‌گردد. فی‌المثل در لوحی در اشاره به جناب طرازالله سمندری می‌فرمایند: "جناب طراز سرگشته اقلیم شیراز است و در موطن حضرت اعلی به آهنگی بدیع در نغمه و آواز." (آیات بینات، صص ۳۹۹-۴۰۰)

شیراز به علت انتساب به حضرت نقطه اولی در آثار حضرت عبدالبهاء اهمیت خاصی را حائز است. فی‌المثل در لوحی خطاب به هویه‌خانم، نوه جناب افغان، وکیل‌الحق، می‌فرمایند: "خاک پاک شیراز، موطن حضرت بی‌نیاز... " (خاندان افغان، ص ۹۸) و در الواح یا زیارت‌نامه‌ها از آن با این القاب یاد می‌کنند: "الموطن الکریم" (خاندان افغان، ص ۱۱۹)، "اشرف الاوطان، بقعة الرّحمن، موطن الکوکب الساطع اللّامع علی الأکوان ... اقلیم الشّین من ایران... " (خاندان افغان، ص ۷۰)، یا "الموطن المبارک الأسنی منبت الشجرة المبارکة النقطة الاولى." (خاندان افغان، ص ۷۲)

حضرت عبدالبهاء میل بسیار داشتند که شیراز، چون موطن حضرت اعلی است، از ترقیات روحانیة عظیمه برخوردار گردد. در خطابه‌ای در سال ۱۹۱۵ در حیفا چنین می‌فرمایند: "هوالله چون شیراز موطن حضرت نقطه اولی است، امیدم چنان است که یک آثار عظیمه‌ای از آن نقطه ظاهر و هویدا

گردد. چه قدر خوب است که یک ترقیات فوق‌العاده و یک آوازه الهی، یک نعمات خوشی از آنجا بلند شود. دو نقطه است در ایران که من خیلی میل دارم به نار محبت‌الله مشتعل شود و این امر در آن نقاط یک جلوه عظیمی نماید؛ یکی شیراز، یکی مازندران. امیدم چنان است که نفوسی در این دو جا مبعوث شوند که مثل این سراج بدرخشند و مانند ستاره‌های آسمان روشن باشند، روحانیت فوق‌العاده حاصل نمایند و سبب ایقاد نار الهی و ترقی نفوس گردند... " (نسخه خطی که علی‌اکبر میلانی در ۱۴ شهر صیام سنه ۱۳۳۳ استنساخ نمود)

۳- دوران قبل از اظهار امر

اشارتی که در خصوص دوران قبل از بعثت هیکل مبارک در بیانات طلعت میثاق موجود به قیام طلعت اعلی علیه آداب و رسوم نادرست زمان مربوط می‌باشد. چه که طلعت اعلی بنفسه‌المقدس وعده می‌فرمایند که تحولات بارزی را سبب خواهند شد. حضرت عبدالبهاء در این باره می‌فرمایند: "حضرت اعلی در ایام توقّفشان در بوشهر کارهای غریب می‌کردند و شالوده بی‌حسابی مردم را بکلی خراب کردند. مثلاً تجار بوشهری رسمی داشتند که بعد از ختم هر معامله‌ای در وقت ردّ و بدل وجه قبض تخفیف می‌خواستند و آن را دبه می‌گفتند و مبلغی از فروشنده کالا می‌گرفتند. آمدند خدمت حضرت معامله نیلی کردند و مبلغ گزافی خرید کردند. پس از ختم معامله که نیل‌ها را به حجره خودشان انتقال دادند نوبت به پرداخت وجه شد. آمدند دبه نمایند. حضرت قبول نفرمودند و فرمودند 'معامله کرده اید، صیغه خوانده اید، عمل تمام شده و من تخفیف نمیدهم' اصرار کردند. فرمودند 'مطلب همان است که گفتم'. گفتند 'رسم مملکت است'. فرمودند 'خیلی از این رسوم غلط عنقریب تغییر می‌کند'. آنچه اصرار کردند، قبول نفرمودند. تجار باز اصرار کردند. فرمودند 'اگر تنخواه گران است، پس بدهید'. عرض کردند

'این دبه و تخفیف رسم این شهر است'. فرمودند 'می‌خواهم این رسم را موقوف کنم'. عرض کردند 'جنس خریده شده و حمل به حجره ما شده، اگر عودت داده شود، اسباب بی‌اعتباری ما فراهم خواهد شد'. فرمودند 'مختارید قبول کنید و دبه ننمائید'. باز عرض کردند 'رسم مملکت است'. فرمودند این رسم را موقوف می‌کنم... نیل‌ها را فرستادند آوردند و دبه آنها را قبول نکردند و خیلی از این آداب سخیفه آنها را در ایام تجارت بوشهر ترک دادند... طولی نکشید یکی از خالوهای مبارک آمدند بوشهر. همان تجار آمدند به خالوی حضرت شکایت کردند که 'اعتبار ما را فلانی ضایع کرد. معامله کردیم، تخفیف خواستیم، قبول نکردند و مال‌التجاره را از حجره ما عودت دادند

و این فقره برای تجار و هن بزرگ است. شما ایشان را نصیحت کنید که چرا به میل مردم راه نمی‌روند و رسم معمول را به هم می‌زنند. خال مبارک به حضرت اعلی فرمودند 'رعایت احوال مردم و رسوم بلدی را بفرمایید'. فرمودند 'حالا هم هرگاه بخواهند معامله کنند و بعد دبه نمایند باز قبول نخواهم کرد.' حضرت عبدالبهاء خیلی تبسم فرمودند و مکرر فرمودند: "حضرت اعلی قبل از اظهار امر فرمودند 'خیلی آداب را تغییر خواهم داد.'" (عهد اعلی، ص ۴۱)

۴- بعثت حضرت اعلی

بعثت حضرت اعلی در زمره مهم‌ترین وقایع این دور مقدس است که در آثار حضرت عبدالبهاء ذکر شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. در لوحی می‌فرمایند: "به نصّ شریعت الهیه و امر مبرم پنجم جمادی‌الاول روز مبعث حضرت اعلی روحی له الفدا است. لهذا باید این یوم مبارک را به نام بعثت آن نیر آفاق آئین گیرند و آرایش نمایند و سرور و شادمانی کنند و یکدیگر را به مژده آسمانی بشارت دهند، زیرا آن ذات مقدس مبشر اسم اعظم بود. پس جز ذکر بعثت حضرت اعلی روحی له الفدا در آن روز، یعنی پنجم جمادی‌الاول جایز نه، زیرا این نصّ قاطع شریعت الهیه است." (مکاتیب، ج ۲، ص ۱۳۸)

در مورد تعیین تاریخ دقیق آن به حساب شمسی می‌فرمایند: "در خصوص روز مبعث حضرت اعلی روحی له الفدا مرقوم نموده بودید. در سؤال و جواب مندرج یوم کمال از شهر عظمت واقع ... این نصّ قاطع است و نصوص قاطعه را هیچ امری معارضه ننماید. بعد چنین خواهد شد. ولی چون در ایام مبارک این ... یوم مقدس در پنجم جمادی‌الاول ... گرفته می‌شد و در ساحت اقدس احباء حاضر شده یوم بعثت را اظهار سرور می‌فرمودند ... لهذا ما نیز الان این ... یوم را در این ... تاریخ می‌گیریم. ولی آنچه نصوص است بعد مجری می‌شود." (مائده آسمانی، ج ۲، باب ۶۸)

می‌دانیم که یوم کمال روز هشتم هر ماه و شهر العظمة ماه چهارم تقویم بدیع است و بدین لحاظ مطابق سوم خردادماه و ۲۴ ماه می‌میشود.

حضرت عبدالبهاء در این یوم مقدس احباء را به زیارت قبور شهداء و متصاعدین تشویق می‌فرمودند. در لوحی در خصوص جناب علی حیدر شیروانی ^{۳۳۳} می‌فرمایند: "باید انجمن شور روحانی در طهران نفوسی را تعیین نمایند که بالنیابه از عبدالبهاء بکمال روح و ریحان در پنجم جمادی‌الاولی ... بروند و آن مرقد منور را زیارت کنند و زیارت‌نامه بخوانند." (اسرارالآثار، ج ۴، ص ۸۶)

اما در اهمیت این روز که به بیان حضرت عبدالبهاء که می‌فرمایند: "امروز ... مبدأ و منشأ امر ابهیی است" (ایام تسعه، ص ۱۱۳)، بدایت دور بهائی است، چندین خطابه از حضرت عبدالبهاء موجود که نقل جمیع آنها در این مقاله امکان‌پذیر نیست. اما چند نکته مذکور در این خطابه‌ها بسیار حائز اهمیت است که به آنها اشاره می‌شود:

اول آن که "بعضی را چنان گمان که مظاهر مقدسه تا یوم ظهور از حقیقت خویش هیچ خبری ندارند مانند زجاجی که از روشنایی بی‌نصیب است و چون سراج امر روشن می‌شود، آن زجاج نورانی گردد. ولی این خطا است. زیرا مظاهر مقدسه از بدایت ممتاز بوده‌اند. این است که حضرت مسیح می‌فرماید 'در ابتدا کلمه بود'. پس مسیح از اول مسیح بود، کلمه بود و کلمه نزد خدا بود ... آفتاب همیشه آفتاب است. اگر وقتی تاریک بوده، آفتاب نبوده، آفتاب به حرارتش آفتاب است. لهدا مظاهر مقدسه لم یزل در نورانیت ذات خود بوده و هستند. اما یوم بعثت عبارت از اظهار است و الاّ از قبل هم نورانی بوده‌اند، حقیقت آسمانی بوده‌اند و مؤید به روح القدس و مظهر کمالات رحمانی..." (ایام تسعه، ص ۱۰۸)

دوم آن که ظهور حضرت باب بالنسبه به ظهور حضرت بهاءالله مانند سپیده‌دم است نسبت به طلوع خورشید: "ظهور حضرت باب عبارت از طلوع صبح است چنان که طلوع صبح بشارت به ظهور آفتاب می‌دهد همین طور حضرت باب علامت شمس بود، یعنی صبحی بود نورانی که آفاق را روشن کرد و آن انوار کم‌کم نمایان شد تا عاقبت مهر رخشان جلوه نمود. حضرت باب مبشر به طلوع شمس بهاءالله بود..." (ایام تسعه، ص ۱۰۷)

سوم آن که بعثت و ظهور حضرت اعلیٰ نفخه اولی در صور است که در سوره قرآنی زمر، آیه ۶۸، به آن بشارت داده شده است. می‌دانیم که در آیه مزبور به دو نفخه در صور بشارت داده شده است که در نفخه اول کلّ من علی الارض بیهوش شدند و در نفخه ثانی قیام کرده به نور ساطعه از خداوند نظر نمودند. حضرت عبدالبهاء در این مورد می‌فرمایند: "امروز روز بسیار مبارکیست ... طلوع انوار صبح هدی است، مبدأ و منشأ امر ابهیی است ... وقایع این یوم خیلی عظیم است، ولکن حقیقتش در نزد اهل بصیرت معلوم و هرچند در نزد خلق شرف این یوم مجهولست ولی نفخه اولی است ... در آیه قرآن می‌فرماید 'وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ؛ یومی است که جمیع من فی السموات و الارض منصعق شدند، یعنی در نزد اهل بصیرت بحقیقت مدهوش گشته و انسان منصعق بیهوش یعنی محروم از حیات ابدی؛ به چیزی ملتفت نمی‌شود. اما

انسان بصیر به حقیقت امر آگاه می‌شود، یعنی نفوسی که فائز به حیات ابدی می‌شوند، ملتفت می‌شوند که طلوع صبح حقیقت است و نفخه اولی است که از حقائق معنوی روح حیات اخذ گشته و جهان دل و جان مستعد نفخه ثانویه گشته است. " (ایام تسعه، ص ۱۱۳ / عهد اعلی، ص ۶۸)

چهارم آن که با ظهور حضرت اعلی قیامت موعود برپا شد و آنچه که طبق حدیث اسلامی قرار بود در پنجاه‌هزار سال صورت گیرد به یک چشم‌به‌هم‌زدن انجام شد. حضرت عبدالبهاء به این نکته نیز اشاره فرموده‌اند: "بدایت این یوم مبارک که بدایت قیامت است، نفوسی که حیات ابدیه داشتند ادراک احساس کرده‌اند که امروز حکم خمسین‌الفسنه دارد. امروز روزی است که آسمان منظوی شد؛ امروز روزی است که جبال سیر و حرکت کرد؛ امروز روزی است که اموات از قبور بیرون آمد؛ حشر شد؛ نشر گردید؛ میزان منصوب شد؛ صراط ممدود گشت؛ اسرار ارض هویدا گردید؛ ابواب جنت مفتوح شد؛ شعله جحیم برافروخت. اینها جمیع علائم یوم قیامت است. حضرت اعلی می‌فرمایند که در یک دقیقه این وقایع واقع گشت، در طرفه‌العین خمسین‌الفسنه منقضی شد و جمیع این وقایع ظاهر گشت. زیرا اینها وقایع معنویه است نه وقایع جسمانیه. این است که حضرت اعلی روحی له الفدا می‌فرمایند 'تالله قد اتت الساعه و انشق القمر و کل فی حشر مستمر'" ^۴

پنجم مقصود از ظهور حضرت اعلی در واقع آماده‌کردن خلق برای ظهور حضرت بهاء‌الله است، زیرا وجود خلق معلق به آن ظهور و این موضوع در تمثیل طلوع صبح و اشراق شمس تشریح شده است و فقط زندگان آن را در می‌یابند و مردگان چون جمادند و لذا از آن بی‌خبر ماندند. حضرت عبدالبهاء در همان خطابه می‌فرمایند: "در آفتاب ملاحظه نمایید که چون صبح طالع می‌شود قیامت کائنات ارض است، زیرا جمیع ارض به اهتزاز می‌آید و اسرار جمیع کائنات از حیث غیب به حیث شهود آید و آنچه در کمون ارض است ظاهر و آشکار گردد. آنچه در غیب اشجار است نمودار شود. ولکن جمیع کائنات با وجودی که به این فیض آفتاب حشر و نشر می‌شوند، وجودشان از اشراق و طلوع آفتاب است، معذک از این فیض بی‌خبرند مگر کائنات حیّه که زنده هستند، کائنات حیّه ملتفت می‌شوند که آفتاب طلوع کرده..." (ایام تسعه، ص ۱۱۴)

۵- موضوع ظهور حضرت اعلی

در این باب اشاره مختصری به این مطلب می‌شود. حضرت عبدالبهاء در مقام قیاس، بیان می‌فرماید که در هر ظهوری موضوع اشراق صبح هدایت با ظهور دیگر متفاوت بوده است. در این مقام موضوع شریعت الهیه در ظهور حضرت کلیم را "اطاعت و انقیاد ربّ الجنود" می‌داند و به همین علت "احکام در نهایت سختی و گران" بوده است. در زمان حضرت مسیح، اساس شریعت‌الله "حسن اخلاق و ائتلاف و وفاق و عدم انتقام از اهل نفاق و شقاق بود." در زمان حضرت رسول اکرم طلعت محمدی به شکستن بتها و نهی از پرستش اصنام پرداختند اما "در یوم ظهور حضرت اعلی منطوق بیان ضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الآمن آمن و صدق بود." (مکاتیب، ج ۲، صص ۲۶۵-۲۶۶)^۵ موضوع شریعت‌الله در ظهور جمال مبارک "رافت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسان است..." (مکاتیب، ج ۲، صص ۲۶۵-۲۶۶)

اما در عظمت ظهور حضرت اعلی باید به تبیین حدیث اسلامی "۲۷ حرف" اشارتی داشت. این حدیث چندین مرتبه توسط حضرت عبدالبهاء تبیین و تشریح شده است. در سفرنامه (ج ۱، ص ۱۲۲) آمده است: "فرمودند که در حدیث شیعیان در خصوص ظهور موعود مذکور که علم بیست و هفت حرفست. آنچه از بدو تا ختم مظاهر الهیه ظاهر شدند، دو حرف آن را ظاهر کردند. اما چون قائم موعود آید، با تمام بیست و هفت حرف ظاهر شود. گذشته از معانی حقیقی در عالم امر که غلبه و قدرت امرالله و ظهور آیات و بیّنات و توضیح مسائل الهیه و بروز اسرار کتب مقدسه و احاطه علمیه این ظهور اعظم صدچندان است، به ظاهر هم جمیع عقلای این عصر مقررند که علوم و فنون و بدایع این قرن مقابل پنجاه قرن است، بلکه اعظم از آن."

در بیانی دیگر به توضیح مقصود از حرف در این حدیث می‌پردازند: "مقصود از عبارت حدیث، حرف ملفوف نیست. مقصود این است که آنچه در قرون اولی از فضائل عالم انسانی به حیث ظهور پیوست و در عرصه شهود جلوه نموده از علوم و فنون و مخترعات و اکتشافات و مشروعات و اسرار کائنات و حقایق موجودات کلّ به منزله دو حرف است. اما آنچه بعد از ظهور قائم ظاهر خواهد شد از اسرار عالم و حقایق اشیاء و صنایع و بدایع و معلومات عالم انسانی و سرّ مکنون و رمز مصون به منزله بیست و پنج حرف. چنانچه ملاحظه می‌نماید که بعد از ظهور قائم چه امور عظیمه حاصل

شده است که جمیع آنچه در سابق معلومات عالم انسانی بود مقابلی با یکی از آن نمی نماید ...
(مائدة آسمانی، ج ۲، باب ۱)

۶- حالت حضرت اعلی موقع نزول آیات

نزول آیات در هر یک از مظاهر ظهور به نحوی از انحاء تأثیر می گذاشته است. همه می دانیم که وقتی در سیاه چال طهران وحی بر حضرت بهاء الله نازل می شد چه حالتی داشتند. حضرت عبدالبهاء به اختصار به تأثیر نزول آیات در مورد حضرت اعلی اشاره دارند: "حضرت اعلی در بدایت ظهور از شدت تأثیر نزول آیات ایامی می گذشت که به چای اختصار می شد." (مائدة آسمانی، ج ۹، ص ۲۶)

۷- مقام حضرت اعلی

در این مقام چون بحث از بعثت و ظهور حضرت اعلی است اشاره ای به مقام هیکل مبارک می کنیم و سپس به بقیه موارد تاریخی می پردازیم:

الف مقامات مختلفی که در آثار حضرت عبدالبهاء ذکر شده:

حضرت عبدالبهاء به بیان مظهریت کلی حضرت اعلی پرداخته اند و می فرمایند: "ظهور کلی مستقل به جمال مبارک ابهی و حضرت اعلی مبشر جمال مبارک روحی لهما الفداء منتهی شد." (مکاتیب، ج ۱، ص ۳۲۴) و در بیانی دیگر اهل عالم را برای ظهور کلی بعدی به آینده دور وعده می دهند، بقوله الأهلئ: "جمیع ادله و براهین معقوله و منقوله مرجع و مرکز جمال مبارک و حضرت اعلی بود، منتهی شد، دیگر من بعد انتظاری جائز نه مگر بعد از پانصد هزار سال." (بشارات کتب آسمانی، ص ۴۰) قلم میثاق حضرت اعلی را "مظهر ربوبیت عظمی" (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۱۳۰)، "افتاب جهان بالا، مطلع ربوبیت" (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۱۲۹)، و "رب اعلائی جمیع امم" (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۱۳۴) خوانده اند، اما بین مقام ایشان و حضرت بهاء الله تفاوت قائل شده اند. به چند نکته در این خصوص اشاره می شود:

اول آن که حضرت بهاء الله به مثابه نوری بودند که در مصباح نقطه اولی درخشیدند: "الحمد لله الذی ... لاح و أضاء فی کینونة العلی و ذاتیة التناء مصباح الملاء الأعلی النقطه الأولى افق التوحید، ثم هتک ستر الغیوب و زال الظلام الذیجور و انکشف السبحات المجللة علی شمس الظهور و ارتفع النقب و انشق السحاب زال الحجاب و کان یوم الأیاب الموعود فی کل صحف و زبر و کتاب

انزله العزیز الوهاب فی سالف القرون و الذهور و الأحقاب فاشرق و سطع و لمع و بزغ نور الجمال فی هیکل الجلال و استقر الرحمن علی عرش الأکوان ... " (مکاتیب، ج ۱، ص ۱۰۲)

دوم آن که حضرت اعلی به منزله مشکاتند و حضرت بهاءالله به منزله زجاج و مشکات از زجاج اقتباس نور می‌کند، چه که می‌فرمایند: "جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از برج حقیقت. یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زجاجه رحمانیت و این مشکوه وحدانیت ساطع و لامع ... و آن نور حقیقت در وقت واحد و زمان واحد، هم در این زجاجه فردانیت ساطع و هم در این مشکاة وحدانیت ظاهر و واضح و لامع. ولی مشکاة مقبَس از زجاج، چه که نور حقیقت در زجاجه رحمانیت ساطع و از زجاج وهاج فائض بر مشکاة چون سراج و مقام مبشّری به این برهان محقق می‌گردد." (مکاتیب، ج ۲، ص ۲۵۰)

سوم در توصیف مقام حضرت اعلی به نحو مقایسه و تطبیق می‌فرمایند: "ای مقبل الی الله و منقطع الی الله مقام مظاهر قبل نبوت کبری بود و مقام حضرت اعلی الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس اقدم احدیت ذات هویت وجودی..." (تاریخ حضرت صدرالصدور، ص ۲۰۷)

و اما در سایر موارد حضرت عبدالبهاء به مسیح موعود بودن هیکل مبارک اشارتی کوتاه دارند: "مقصود در نبوات از ربّ الجنود و مسیح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۱۸۹) این موضوع در آمریکا موجب اختلاف در میان احباب شد و لاجرم حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به محفل شورای نیویورک می‌فرمایند: "در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احبّاء اختلاف است. سبحان الله بکرات و مرآت از قلم عبدالبهاء جاری و به نصّ صریح قاطع صادر که مقصود در نبوات از ربّ الجنود و مسیح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید کلّ مرکوز بر این نصّ صریح قاطع باشد." و این عنوان را اکیداً از خود نفی می‌فرمایند: "ای یاران الهی عبدالبهاء مظهر عبودیت است نه مسیح ... هر نفسی باید مردم را به عبودیت عبدالبهاء خواند نه مسیحی ... و نباید عبدالبهاء را ظهور ثانوی مسیح داند." (لوح مبارک با مطلع "محفل شورای نیویورک، هوالله ای یاران عزیز عبدالبهاء مکتوب مفصل که مرقوم نموده بودید رسید...") (منتهی به زکات حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۵۰)

اما، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مقام ایشان این است که منادی و مبشّر به ظهور حضرت بهاءالله هستند. در لوحی از قلم میثاق صادر: "حضرت اعلی صبح حقیقت روشن و تابنده بر جمیع ارجاء و

مبشّر نیر اعظم ابهی... " (مکاتیب، ج ۳، ص ۵۰۰) در لوحی دیگر می‌فرمایند: "حضرت اعلیٰ نقطه اولیٰ روحی له الفدا آفتاب جهان بالا مطلع ربوبیت بود و مبشّر به جمال قدم. " (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۱۲۹) در بیانی دیگر به تصریح به مقام و رتبه این دو نفس مقدّس می‌پردازند: "حضرت اعلیٰ روحی له الفدا بشارت به ظهور جمال مبارک داد و جمال مبارک ظهوری است که موعود کلّ ملل عالم است. حضرت اعلیٰ روحی له الفدا صبح هدای آن شمس حقیقت بود، صبح نورانی آن شمس بود... " (مانده آسمانی، ج ۵، ردیف ظ، باب دوم)

مورد دیگری که در آثار حضرت عبدالبهاء به آن اشاره شده موعود قرآن است و مهدی موعود. هیکل مبارک می‌فرمایند: "حضرت اعلیٰ روحی له الفدا موعود قرآن است، یعنی قائم و مهدی موعود که بعد از حضرت محمّد ظاهر خواهد شد و صبح روشن افق هدی بودند و مبشّر به جمال ابهی. " (مانده آسمانی، ج ۵، ردیف ظ، باب دوم)

مورد دیگر امام دوازدهم است. می‌فرمایند: "سؤال از امام دوازدهم نموده بودید ... امام دوازدهم حضرت اعلیٰ روحی له الفدا که خاتم ائمهٔ أسلاف و فاتحة الألفاف بودند و در بدایت، اظهار قائمیت و ذکر امامت فرمودند که من آن شخص موعودم و جمیع شیعیان منتظر ظهور امام دوازدهم بودند. باری چون رسالهٔ حاجی افشار را مطالعه فرمایید از احادیث مأثوره در آن واضح و مبرهن شود که دورهٔ سابق امام دوازدهم در عالم غیب امکان بودند نه در عرصهٔ شهود... " (محاضرات، ج ۲، ص ۸۳۲)

حال، در توضیح تلفیق این دو مقام، حضرت عبدالبهاء در لوحی با عنوان "جناب آقا نعمت الله نراقی، سلیل من أدرك لقاء ربه، جناب آقا محمّدجواد علیهما بهاء الله الأبهی " می‌فرمایند: "یا صاحبی السّجن ای ثابت پیمان ... اما الامام الثّانی عشر، حضرت نقطه اولیٰ بودند و موعود فرقان، در آن کور امام ثانی عشر بودند و در این کور، طلعت اعلیٰ مبشّر به ظهور موعود بیان، من یظهره الله. "

اما چون در احادیث در مورد قائم و امام دوازدهم اختلافاتی موجود است، جناب صدرالصدور از حضرت عبدالبهاء در این مورد استفسار فرمود که چگونه وجود محمّد بن الحسن العسکری به عنوان قائم در حدیثی و ذکر وفات حضرتش در حدیث دیگر قابل انطباق است. حضرت عبدالبهاء تبیین فرمودند: "بجهت توافق بین دو حدیث چاره از برای نفسی نه مگر آن که تیقّن نماید که امام

دوازدهم موعود در حيز ملكوت روحاً موجود بود و در يوم ظهور جسماً مشهود گشت و به اين تجسم شخص ثانی گشت."

ب موعود قرآن و علائم ظهور او

با اين حال منتظرين ظهور هزارساله حضرت اعلى را نپذيرفتند و نپذيرند زيرا موعودى که منتظرند بايد خونريز باشد و خونخوار نه چون حضرت اعلى مظلوم که نهايتاً به دست اعداء به شهادت عظمى نائل گردد. حضرت عبدالبهاء اين نکته را نيز توضيح مى فرمايند: "اى بنده حق جمهور ناس منتظر موعودى خونخوارند و ولّى ظالمنى غدار؛ مهدى خواهند که با سهم و سنان و شمشيرى برآن سيلى از خون بيچارگان جارى و سارى نمايد و شب و روز مشغول به ضرب اعناق گردد و قطع رقاب فرمايد و بروجى از سرها بيارايد، ملک الموت باشد و آفت جانها گردد، خونريز شود، فتنه انگيز گردد، بنیان انسان براندازد و مُدُن و قری بر باد دهد، اطفال یتيم کند و زنان بيوه نمايد. اين را شروط حقيقت دانند و منتظر چنين موعودند و حال آن که مظهر کمالات معنويه و مطلع انوار رحمانيه بايد محيى ارواح باشد نه علت ممات گردد؛ آباد کند نه خراب نمايد؛ شرق منور کند، غرب معطر نمايد، بيچارگان را ملجأ و پناه گردد و نادانان را آگاه کند ... لکن چه توان نمود که نفوس غافلند و جاهل، لهذا درنده خواهند و خونريز و خونخوار طلبند و ظالم و غدار جويند. اين چه نادانى است و اين چه جهل و غفلت در عالم انسانی." (مکاتيب، ج ۱، ص ۴۰۷)

ذکر اين نکته نيز لازم است که ظهور موعود قرآن شرايطى دارد که بر حسب ظاهر واقع نشد. حضرت عبدالبهاء شرايط مزبور را به صورت سؤال از زبان مسلمانان برای پيروان حضرت باب که معترض به ظهور حضرت بهاء الله بودند، مطرح مى فرمايند. با بيان مى گفتند ظهور من يظهروه الله طبق کتاب بيان شرايطى دارد که واقع نشده است. فى المثل بايد مکتب من يظهروه الله وجود داشته باشد تا لوح حضرت اعلى به ساحت او تقديم گردد. حضرت عبدالبهاء بنفسه المبارک لوح مزبور را در عراق تصادفاً در مکتب خانه تقديم حضرت بهاء الله فرمودند و خود به اين نکته شهادت مى دهند: "در خصوص لوح معهود سؤال نموده بوديد. آن لوحيست که حضرت اعلى مرقوم نموده اند که در مکتب من يظهروه الله تقديم حضور مبارک شود. حضرات بيانى ها اين را وسيله تخديش اذهان نموده اند که من يظهروه الله بايد طفل باشد تا آن عريضه در مکتب خانه تقديم حضور مبارک گردد. پس چون جمال مبارک طفل نبودند من يظهروه الله نيستند. جمال مبارک مى فرمايند که مکتب من يظهروه الله مکتب صبيان نيست و مدرسه اطفال نادان نه. آن مکتب معانى و بيان است که

مقدّس از ادراک من فی الامکان. می فرماید در آن مکتب لوح حضرت اعلی را که هدیه بدیعه الهیه بود مشاهده نمودم. باری، حضرات بیانی‌ها چنین اوهام فرمودند که مکتب من یظهره الله مکتب صبیان نادان است ... آن لوح مبارک حضرت اعلی روحی له الفدا را این عبد روزی در عراق بالتصادف در مکتب خانه تقدیم حضور مبارک کردم یعنی حامل آن هدیه شدم... " (مانده آسمانی، ج ۲، باب ۶۲)

باری، حضرت عبدالبهاء علائم ظهور قائم را که در اسلام ذکر شده یک‌به‌یک در این لوح مبارک ذکر می‌فرمایند و نحوه بروز آنها را از امت بیان استفسار می‌فرمایند: "اگر اهل فرقان فریاد برآرند که حضرت اعلی روحی له الفدا فرمودند من موعود فرقانم و قیامت برپا شد و طامه کبری ظاهر گشت، این کان هذا هو القائم الموعود این سیفه المسلول و این لوائه المعقود و این جنوده المجتده و این الاعته و الاسنة، این ترویجه للشریعة الغراء و این تعمیمه للطریقة السمحة البيضاء، این طیران النقباء و النجباء و این اجتماعهم فی امّ القرى و این القیامة الكبرى، این المیزان، این الصراط، این الحساب، این الجحیم المتسعة و این الجنة المبتهجة، این الکوثر و این السلسیل و این الکأس الممزوجة بالكافور و الزنجبیل این الحوریات القاصرات الطرف الخیام و این الولدان المخلدون کأنهم لؤلؤ المکنون این الملائكة الغلاظ الشداد و این السلاسل و الأغلال و این و این و این. حضرت اعلی روحی له الفداء می‌فرمایند که جمیع این شروط و علائم و وقائع در لمح البصر واقع ولکن ناس از مشاهده اش محتجب." (مکاتیب، ج ۱، ص ۳۵۲)

۸- محل ظهور

در این تردیدی نیست که محلّ ولادت و ظهور حضرت اعلی خطّه شیراز است و این مدینه الهی منسوب به آن مظهر مقدّس خداوند. حضرت عبدالبهاء در لوحی در کمال لطافت به این نکته اشاره می‌فرمایند: "ای یاران الهی خطّه شیراز منسوب به حضرت بی‌نیاز و موطن کاشف اسرار بر اهل راز. از آن کشور، ماه منور طلوع نمود و از آن اقلیم صبح منیر سطوع یافت. مبشر جمال مبارک ندای الهی را از آن ارض نورانی بلند فرمود و مژده موعود بیان را در احسن القصص به ابدع تبیان گوشزد شرق و غرب کرد. اول ندا در آن خطّه و دیار اوج گرفت و نفوس مبارکه نعره 'ربنا اتنا سمعنا منادياً ینادی للایمان آمنون بریکم فآمنّا' برآوردند." (مکاتیب، ج ۱، ص ۲۹۸) ان اصروا

حضرت عبدالبهاء در لوحی به میل مبارک حضرت بهاء الله اشاره می‌فرمایند که چون فارس و شیراز به طلعت اعلی منسوب است، باید به شعله محبت الله مشتعل گردد: "در ایام عراق روزی جمال قدم

و اسم اعظم ... فرمودند که فارس چون موطن ربّ اعلی و نقطه اولی بود و منتسب به آن ذات مقدّس، کمال میل دارم که به نار محبت‌الله مشتعل گردد. مدتی جزئیّه نگذشت که جناب خال حضرت افنان آمدند و مشرف شدند و سؤالاتی نمودند و رساله خال که مسمی به کتاب/یقان است نازل شد و نار محبت‌الله در ولایت فارس شعله شدید زد و انوار عرفان از آن افق طالع و لائح شد و نفوس کثیره در ظلّ کلمه الهی داخل شدند و بعضی از جام عنایت سرمست شده به قربانگاه فدا شتافتند و جان و دل باختند." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۲۵)

اما متأسفانه اهل شیراز استقبالی از ظهور مبارک ننمودند، بل به مخالفت قیام کردند. حضرت عبدالبهاء در لوحی به شخصی به نام عباس خان می‌فرماید: "فجر ساطع چون از افق شیراز بارقه‌اش منتشر در آفاق گشت، بشارت عظمی بود و کوکب موهبت کبری؛ پرتوش افق حقیقت را روشن نمود. ولی در آن موطن مألوف چنان که باید و شاید این موهبت تا حال جلوه ننمود. هر چند آن شعاع لامع دیده بعضی از اهل آن اقلیم را روشن نمود، اما چنان که سزاوار است تا به حال حاصل نشد." (پیام آسمانی، ج ۲، ص ۱۵۱)

۹- مسیر حرکت حضرت اعلی

حضرت اعلی بعد از مراجعت از سفر حج در شیراز اقامت فرمودند. اما معاندین هیکل مبارک نتوانستند وجود ایشان را تحمل کنند و تکلیف به خروج از آن مدینه منوره کردند. به بیان حضرت عبدالبهاء: "حضرت اعلی از شیراز به ساحل رود ارس سرگون شد، ولی این سرگون پرشگون بود." (مکاتیب، ج ۹، ص ۱۰۲) این نفی بلد را حضرت عبدالبهاء به دو نحو بیان می‌فرماید. ابتدا در یکی از خطابات مبارکه در کمبریج آمریکا، مسیر را تعیین می‌کنند، بقوله تعالی: "حضرت اعلی را در شیراز اذیت کردند، بعد حضرت باب به اصفهان آمد، در اصفهان علماء اذیت زیادی کرده اعتراضات نمودند. بعد حضرت را از اصفهان به تبریز فرستادند. در تبریز چندی اقامت کردند. بعد، از تبریز به ماکو فرستادند و در آنجا در قلعه محبوس نمودند. بعد، از ماکو به چهریق فرستادند و در آنجا هم محبوس بودند و از چهریق به تبریز آوردند و در آنجا بنهایت ظلم و جفا شهید نمودند." (رحیق مختوم، ج ۱، ص ۲۸۲)

اما نتیجه این اسارت و سرگونی را در بیانی دیگر توضیح می‌فرماید: "وقتی که شهناز الهی در شیراز بود ستمکاران سبب شدند که این صیت عظیم به اصفهان و طهران رسید. چون بیشتر کوشیدند و اذیت و جفا کردند و سیاست شدید روا داشتند، به جمیع صفحات ایران سرایت کرد و

نفوذ کلمه‌الله در خراسان علم افراخت و چون به اطفاء این سراج کوشیدند و به قتل و غارت پرداختند و خون مظلومان را ریختند و سرها بر نیزه نمودند، مردان شهید کردند، اطفال اسیر نمودند، نساء را ذلیل کردند و مانند دشت بلا، صحرای کربلا، به خونریزی مظلومان پرداختند و به اسارت صبیان و نسوان دست گشودند، صیت امرالله به سایر بلدان در اطراف و اکناف عالم رسید... (محاضرات، ج ۱، ص ۵۳)

الف اصفهان

اولین نقطه ورود هیکل مبارک اصفهان بود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اقلیم اصفهان که از بدو امر به شرف قدم نقطه حقیقت، صبح نورانی، کوکب لامع افق حقیقت، مبدأ فیوضات و مرکز تجلیات، حضرت اعلی روحی له الفداء مشرف گردید و نفوس کثیره در نهایت جذب و طرف جانفشانی نمودند و به خون مبارکشان آن سرزمین رنگین شد..." (مائدة آسمانی، ج ۵، ردیف ق، باب ۲)

در اصفهان منوچهرخان معتمدالدوله به حضرت باب بسیار احترام گذاشت و امکان ملاقات علماء با ایشان را فراهم نمود. این شخص محترم بعداً ایمان آورد. حضرت عبدالبهاء او را "شمس الوزراء" می‌خوانند. در لوح احبای قم می‌فرمایند: "بعضی اوقات در کمال ابتهاج متوجهاً الی الله قبر منور شمس الوزراء را از قبل عبدالبهاء زیارت کنید و در آن رمس اطهر چند دانه شمع برافروزید زیرا این عمل سبب قربیت درگاه کبریاست..." (محاضرات، ج ۱، ص ۵۳)

جناب نبیل اعظم نکته‌ای را در باره مجلسی که منوچهرخان با حضور طلعت اعلی و علماء تشکیل داد از قول حضرت عبدالبهاء نقل می‌کند. جناب نبیل می‌گوید: "از حضرت غصن‌الله الأعظم شنیدم که در آن مجلس آقا محمد مهدی از حضرت اعلی سؤال نمود که 'خطاباتی که در قرآن است از قبیل اوامر و نواهی، آیا مخصوص حاضرین آن عهد بوده یا غائبین هم در آن شریک بوده‌اند. اگر مخصوص حاضرین بوده، لازم می‌آید که غائبین مکلف نباشند و اگر غائبین هم در آن شریک بوده‌اند که هنوز وجود نداشته‌اند، چگونه خطاب بر غیر موجود تعلق می‌گیرد؟' حضرت اعلی می‌فرمایند 'در نزد حقّ جلّ جلاله حاضر و غائب یک حکم دارد و علم او محیط است بر جمیع اشیاء قبل وجود اشیاء، چنان که محیط است به اشیاء بعد وجود اشیاء.' (عهد اعلی، ص ۲۱۴)

و اما از وقایع جالبی که در اصفهان رخ داد، هرچند در آثار حضرت عبدالبهاء ذکر نشده، اما چون به ایشان مربوط می‌شود، نقل می‌گردد. جناب آقا میرزا ابراهیم، والد نورین نیرین، محبوب الشّهداء و

سلطان الشهداء، که پیشکار املاک وسیع امام‌جمعه بود و در دستگاه وی سخت مقرب، ضیافتی شایسته ترتیب داد و از حضرت باب، امام‌جمعه و گروهی از معاریف و مشاهیر اصفهان دعوت به عمل آورد. در میان میهمانان آقای میرزا محمدعلی نهری نیز که همیشه در آرزوی فرزند بود، حضور داشت. جناب آقای میرزا ابراهیم از حضرت باب مسئلت او را رجا کرد و حضرت باب از شیرینی یا غذایی که میل می‌فرمودند به آقا میرزا محمدعلی عنایت فرمودند تا با همسر خویش صرف نماید. خداوند دختری والاگهر به ایشان عطا فرمود که نامش را فاطمه گذاشتند که بعدها به لقب منیره ملقب و به اراده حضرت بهاء‌الله حرم حضرت عبدالبهاء گردید. (نورین نیرین، ص ۱۷/ عهد اعلی، ص ۲۱۱) به شرحی که منیره‌خانم نوشته‌اند نظر پدر بزرگوارشان آن بوده که دختر خود را به ساحت اقدس بفرستند تا به خدمات اهل سرادق عصمت و طهارت پردازد ولی قبل از عملی شدن این منظور جناب آقا میرزا محمدعلی نهری صعود کرد. (نورین نیرین، ص ۲۰)

دیگر از وقایع اصفهان اختیار کردن حرم منقطعه توسط حضرت اعلی است. فاطمه‌خانم دختر ملاحسین روضه‌خوان اصفهانی و خواهر ملارجبعلی قهیر و ملاعلی‌محمد سراج، دو تن از بایبان، بود. حضرت باب در حین خروج از اصفهان او را مخیر ساختند که یا به شیراز برود و در خدمت حضرت حرم بماند و یا در اصفهان نزد پدر و اقوام خود باشد. او در اصفهان باقی ماند و بعدها در حین مهاجرت حضرت بهاء‌الله به کردستان، ازل او را به حباله نکاح خود در آورد و چون با مخالفت سایر زنان خود روبرو شد، او را به سید محمد اصفهانی بخشید. (رحیق مختوم، ج ۱، ص ۳۱۲)

حضرت عبدالبهاء در چندین لوح به این خانم اشاره فرموده‌اند. از آن جمله در لوحی به عنوان حاجی غلامحسین در مورد ازل می‌فرمایند: "هرچه ممکن بود تزئید نساء شد ... با وجود این به اینها قناعت نشد، حرم محترمه حضرت اعلی، همشیره ملا رجبعلی، ام‌المؤمنین که به نص قاطع حضرت اعلی ازدواج جائز نه، او نیز تصرف شد و بعد از چند روز به حاجی سید محمد بخشیده گشت." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۲۱۱) در لوحی دیگر می‌فرمایند: "ای جناب، یک سؤال صواب از این نفوس بنما و بگو ای اهل انصاف بالله بعد از سفک خون مطهر حضرت اعلی این میرزا یحیی چه کرد، جز آن که دمامم به فکر عروسی افتاد، هر روز حرمی در بر گرفت، حتی تجاوز به حرم محترم نمود که ام‌المؤمنین بود و به نص جمیع شرایع الهی این بی‌حرمتی قطعاً جائز نه. با وجود این ابدأ مراعات ظاهری نیز ننمود، خود تصرف نمود و به این کفایت نکرد و به دیگری بخشید." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۱۴۹)

ب قریه کلین

در مقاله شخصی سیاح (ص ۱۰۷) آمده است: "معتمد به رحمت یزدان پیوست، گرگین خان برادرزاده معتمد به وجود باب در خلوت مطلع و کیفیت را به وزیر اعظم عارض گشت. حاجی میرزا آقاسی وزیر شهیر امری صارم صادر نمود و دستورالعمل داد که باب را خفياً با لباس تبدیل در تحت محافظت سواران نصیری به دارالخلافه روانه نمایند و چون به کنارگرد رسید امری جدید از وزیر کبیر وارد و قریه کلین را مقرّ و منزل قرار فرمودند."

یکی از نکاتی که در بعضی از تواریخ امریه مورد بحث قرار گرفته احتمال ملاقات حضرت اعلی و حضرت بهاءالله است. فاضل قاننی معتقد است که در همین قریه ملاقات بین حضرت بهاءالله و حضرت اعلی صورت گرفته، زیرا جمال مبارک بنفسه المبارک به آن تصریح فرموده‌اند: "حضرت مبشر یعنی نقطه اولی روح ما سواه فداه در ایام توجه به ماکو بر حسب ظاهر مستوراً عن الكلّ به شرف لقا فائز." (مائدة آسمانی، ج ۴، ردیف ط، باب ۱)

می‌دانیم که روز سوم اقامت در کلین بود که لوح جمال مبارک و هدایای ایشان در قریه کلین به حضرت اعلی واصل شد و سبب سرور موفور ایشان گردید. روز بعد مشاهده شد که حضرت اعلی در خیمه خود حضور ندارند و بعد از جستجوی زیاد، هیکل مبارک را دیدند که از جانب طهران به طرف آنها می‌آیند. (حضرت باب، صص ۳۱۶-۳۱۷) حضرت بهاءالله در لوح دیگری به ارسال لوح مزبور و قصد حضرت اعلی برای زیارت جمال ایهی اشاره دارند: "أنا نزلنا لمبشری ما قرّت به عیون کتب الله المهیمن القیوم و ارسلنا الیه. فلما حضرت و قرء انجذب من نفحات الوحی علی شأن طار بکله فی هوایی و قصد الحضور امام وجهی. قد هزته الکلمات بحیث لاینتهی ذکره بالقلم و المداد و لا باللسان. یشهد بذلک امّ الکتاب فی المآب. أنا سترنا اصل الأمر لحفظه حکمة من عندنا و أنا العزیز المختار..." (مائدة آسمانی، ج ۴، ردیف ل، باب ۲)

اما حضرت عبدالبهاء در لوحی تصریح می‌فرمایند که این ملاقات صورت نگرفته: "جمال قدم روحی لاجبائه الفدا با حضرت اعلی روحی له الفدا بر حسب ظاهر ملاقات نفرمودند." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۲۲)

ج ماکو

دو واقعه مهمی که در زمان مسجونیت طلعت اعلی در قلعه ماکو در مازندران رخ داد در آثار حضرت عبدالبهاء انعکاس یافته: یکی قتل ملاتقی برغانی در قزوین به دست یکی از محبین بود که قصد تحرّی حقیقت داشت و می‌خواست برای ملاقات حضرت اعلی به ماکو برود، و دیگری مؤتمر بدشت بود. در یکی از الواح مبارکه در جواب شخصی که از این قضیه سؤال کرده اینگونه چواب می‌فرماید: "حقیقت این قضیه مختصراً این است که در آن اوقات بدایت امر بود و هیچکس از تعالیم الهی خبر نداشت و جمیع به شریعت قرآن عامل بودند و جنگ و عقوبت و قصاص را مشروع می‌دانستند. در قزوین حاجی ملاتقی بر سر منبر زبان به طعن گشود و دو نجم ساطع، حضرت شیخ احمد احسائی و جناب آقا سید کاظم رشتی را لعن نمود و در نکوهش و سب افراط کرد و گفت 'این حکایت باب که ضلالت محض است آتشی است که از قبر شیخ احمد و سید کاظم رشتی (زبانی) کشید.' بی‌نهایت بی‌حیایی نمود و سب و لعن و طعن مکرر نمود. شخص شیرازی از محبین حاضر و عطا بود، به گوش خود شنید و چون نمی‌دانست که من بعد تعالیم الهیه چگونه خواهد گشت و شریعت‌الله بر چه اساس وضع خواهد شد، گمان می‌نمود که باید به موجب شریعت قرآن عمل نمود، لهذا بر انتقام قیام کرد. پیش از طلوع صبح به مسجد حاجی ملاتقی مذکور رفت و در گوشه‌ای پنهان شد و چون ملاتقی وقت طلوع صبح به مسجد آمد، این شخص به عصائی که سر نیزه داشت به پشت و دهن حاجی ملاتقی زد. ملاتقی افتاد و آن شخص فرار نمود. مردم چون حاضر شدند شیخ را مقتول دیدند، فزع و جزع عظیم برخاست و از شهر فریاد و فغان بلند شد. بزرگان شهر بر این متفق شدند که قاتل شیخ رسول عرب و دو نفر دیگرند و این اشخاص از اعوان طاهره‌اند. لهذا فوراً این سه شخص را گرفتند و طاهره نیز در ضیق شدید افتاد. آن شخص شیرازی چون دید که دیگران مبتلا شده‌اند سزاوار ندید و به پای خویش به مرکز حکومت آمد و گفت 'شیخ رسول و رفقاییش از این بهتان و تهمت بری و بیزارند، قاتل منم و تفصیل چنین واقع شده.' بتامه بیان نمود و اقرار و اعتراف کرد و گفت 'این اشخاص بی‌گناهند، آنان را آزاد کنید، زیرا من قاتلم. مرا قصاص نمائید.' او را گرفتند و آنان را نیز نگاه داشتند ... آن شخص شیرازی ملاحظه نمود که او را گرفتند اما دیگران را آزاد نمودند. در شبی پربرف فرار نمود و به خانه رضاخان رفت و با همدیگر هم‌عهد شدند و به قلعه طبرسی رفتند و در آنجا شهید شدند ... طاهره در نهایت سختی افتاد. دیگر کسی را با او مراوده نبود و عموم خویشان، حتی شوهر و دو پسر، در

نهایت عداوت بودند و زجر و عذاب و طعن می کردند. جمال مبارک از طهران آقا هادی قزوینی را فرستادند و به تدبیری مفصل طاهره را از قزوین فرار دادند و به طهران آوردند و یک سر به اندرون جمال مبارک وارد کردند." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، صص ۱۷-۱۹)

در تذکره^۱الوفا در شرح حال جناب طاهره به این موضوع پرداخته اند. در لوحی نیز در جواب سائل که راجع به آوردن طاهره از قزوین و ورود به طهران و رفتن به بدشت و واقعات بدشت سؤال کرده بود میفرمایند: "جمال مبارک او را با جمعی از احباب به سمت بدشت فرستادند. منزل اول باغی بود در نهایت طراوت و لطافت... صبحی طاهره را با احباب با تهیه و تدارکی مفصل به بدشت فرستادند. بعد از چند روز جمال مبارک نیز تشریف بردند. چون به بدشت رسیدند جناب قدّوس از سفر خراسان مراجعت نموده بود. ایشان نیز به سمت بدشت آمدند ولی مخفی بودند. در بدشت میدانی بود و آب جاری داشت. از دو طرف باغ بود. جناب قدّوس در باغی مخفی بودند و طاهره نیز در باغ دیگر منزل داشت. از برای جمال مبارک در آن میدان خیمه زده بودند و اصحاب جمیعاً در آن میدان در خیمه ها منزل داشتند. شبها جمال مبارک و جناب قدّوس و طاهره ملاقات می نمودند. جمال مبارک با آنان قرار قطعی فرمودند که در بدشت حقیقت امر اعلان گردد، ولی یوم مخصوص تعیین نشده بود. تصادفاً جمال مبارک علیل شدند. جناب قدّوس به محض این که خبر یافت از خفا بیرون آمد و به چادر جمال مبارک وارد شد. طاهره خبر فرستاد که 'جمال مبارک را یا به باغ من آرید والا من خواهم آمد'. جناب قدّوس گفتند 'احوال مبارک خوش نیست، نمی شود تشریف بیاورند' و این اشاره بود. طاهره وقت را غنیمت شمرد، برخاست، از توی باغ بی حجاب بیرون آمد، رو به چادر مبارک نعره زنان آمد و می گفت 'آن نقره ناقور منم و نفخه صور منم' (دو علامت قیامت که در قرآن مذکور است). به همین قسم فریادکنان به چادر مبارک آمد. به محض ورودش جمال مبارک فرمودند 'سوره اذا وقعت الواقعة قرآن را بخوانید' و آن سوره حکایت قیام قیامت است و قیامت اعلان شد و چنان وحشت و دهشت جمیع اجباء را فرو گرفت که بعضی اقرار نمودند و بعضی واله و حیران شدند و برخی زار زار گریستند، بعضی چنان مضطرب شدند که بیمار گشتند. حتی حاجی ملا اسمعیل چنان پریشان شد که از شدت وحشت و دهشت سر خودش را برید. ولی بعد از چند روز سکون و قرار حاصل شد، تشویش و اضطرابی نماند و اکثر فراری ها نیز دوباره ثابت شدند و مسئله بدشت منتهی شد." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۲۰)

د چهریق

چهریق که معرب کلمه فارسی "چاهریگ" می‌باشد،^۷ در لوحی از حضرت عبدالبهاء (مکاتیب، ج ۳، ص ۲۰۲) در باره رود ارس ذکر شده است بقوله الأُحلی: "فقازیا جمیعاً تابع رود ارس است که در قرآن اصحاب رس^۸ تعبیر شده. جمعی از انبیاء در زمان قدیم که خبرشان منقطع شده در آن اقلیم مبعوث شدند و عالم انسانی را به نفحات رحمانی معطر نمودند و همچنین در زمان اخیر حضرت اعلی روحی فداه به چهریق سرگون و در آنجا مسجون گشتند. حافظ شیرازی راتحه ی به مشامش رسید و این غزل را گفت:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس^۹

حضرت عبدالبهاء به طور گذرا به چوب خوردن حضرت اعلی در سفر اول از چهریق به تبریز اشاره فرموده‌اند: "حضرت نقطه بیان را در آذربایجان چوب زدند و آذر به جان روحانیان زدند." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۵) زمانی که حضرت اعلی را از چهریق به صوب تبریز می‌بردند، در توقفی در ارومیه شمایل مبارک توسط آقا بالابیک نقاش‌باشی کشیده شد. تصویر اولیه سیاه و سفید بود. چون جناب ورقا مراتب را حضور حضرت بهاء‌الله عرض کرد، هیکل مبارک فرمودند از نقاش‌باشی خواسته شود دو تصویر آبرنگ از روی تصویر اول کشیده شود که یکی را به ارض اقدس ارسال دارند و دیگری نزد جناب ورقا بماند. تصویر دوم در زمانی که منزل جناب ورقا غارت شد، به دست اعداء افتاد. بعدها جناب سید اسدالله قمی تصویر اولیه سیاه و سفید را یافت و به ارض اقدس برد و به حضرت عبدالبهاء تقدیم کرد.^۹

اما به نظر می‌رسد شمایل دیگری نیز از حضرت باب موجود بوده که در خاندان دخیلی باقی مانده بود. حضرت عبدالبهاء خواستار آن شده بودند تا به نحو مقتضی به ارض مقصود برسد. جناب حسین دخیلی این شمایل مبارک را که نزد والده ایشان بوده با رضایت خاطر مشاراً‌لیها اخذ می‌کند و توسط جناب میرزا یوسف‌خان وجدانی به حضور حضرت عبدالبهاء ارسال می‌نماید و موجب مسرت خاطر ایشان می‌گردد. این نکته در چند لوح مندرج است. از جمله در لوحی با عنوان "مراغه، به وسیله جناب میرزا حسین ابن ابن دخیلی، امة‌الله الموقنه ورقه مطمئنه والده محترمشان علیها بهاء‌الله الأبهی" می‌فرمایند: "هوالله ای امة‌الله بشارت باد ترا که هدیه تو در تربت مقدسه مقبول افتاد و در نزد عبدالبهاء سبب ممنونیت بی‌منتهی شد. بسیار از تو راضی شدیم که چنین

هدیه مقدسه‌ای ارسال نمودی. در اطاق مبارک گذاشته شد و عبدالبهاء مشاهده آن شمایل نورا می‌نماید... ع"

به نظر می‌رسد لوح فوق به دست صاحبس نرسید. لذا لوح دیگری که در آن به نام میرزا یوسف‌خان به عنوان حامل شمایل مبارک نیز اشاره شده، از قلم مبارک صادر شد: "مراغه به وسیله آقای حسین ابن ابن دخیلی امة الله والدهشان علیها بهاء الله هو الله ای ورقه مطمئنه هدیه کبری و تحفه عظمی به واسطه میرزا یوسف‌خان رسید. چشم به مشاهده آن شمایل نورا روشن گشت ... بوئیدم و بوسیدم و بر دیده نهادم. فوراً مکتوبی در بیان سرور و حبور از وصول آن هدیه ممتازه مقبوله به شما مرقوم شد و ارسال گشت. معلوم است که نرسیده. این را بدان که اگر جمیع ما فی الارض را با جواهر لطائفش تقدیم می‌نمودی البته چنین مقبول نمی‌افتاد. این عبد از مقابلی به این هدیه عاجز است. مکافات این عطیه را به رب بریه تفویض کردم. انشاء الله الطاف و عنایات حضرت رحمانیه تلافی خواهد فرمود. امیدوارم اجر موفور این عمل مبرور را در ملکوت ابهی مشاهده نمایی... ع"

در لوح دیگری از آقای حسین دخیلی نیز تقدیر فرموده‌اند: "مراغه جناب حسین آقا ابن ابن دخیلی علیه بهاء الله الأبهی ای یادگار آن دو بزرگوار الحمد لله مانند جد عزیز و پدر با فرهنگ و باتمیز ثابت و راسخ بر امر الهی هستی ... شمایل مقدسه حضرت ربّ اعلی روحی لدمه الأطهر فدا واصل و نهایت سرور از آن جناب و والده محترمه حاصل گشت. از قبل آن جناب زیارت رو به عتبه مقدسه تلاوت می‌گردد. ع"^{۱۰۰}

۱۰ - شهادت طلعت اعلی

نکته‌ای که در موارد عدیده در آثار حضرت عبدالبهاء مشاهده شده شهادت هیکل مبارک است. این واقعه با عباراتی چون "حضرت اعلی از بدایت طلوع جمالش تا یوم شهادت کبری شب و روز را در اشدّ بلا در سبیل خدا گذراندند و آخرالکأس سینه را هدف هزار تیر بلا فرموده با سینه شرحه شرحه به ملکوت ابهی شتافتند" (مکاتیب، ج ۱، ص ۴۱۹) بیان می‌فرمایند. شرح شهادت در مقاله شخصی سیاح ذکر شده است. اما قبل از آن که به شرح شهادت پردازیم، بیان حضرت عبدالبهاء در خصوص فتوای ملامحمد ممقانی نقل می‌گردد: "ملاحظه فرما که به چه استناد فتوی بر خون حضرت اعلی روحی له الفدا دادند. ملامحمد ممقانی گفت 'ایها الناس خدا در قرآن می‌فرماید"

ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتّقین.“ یعنی هدایت عالمیان است و به نصّ صریح می‌فرماید “ولکنه رسول الله و خاتم النبیین.“ ما چنین نصّ صریح را چگونه سبب ضلالت دانیم با وجود این که عین هدایت است. این شخص که گوید “اولاد رسولم“ بنیان رسول را برانداخت. پس بعضی از احکامی که در بیان منصوص است و به کتاب اقدس نسخ شده است یک‌یک را شمرد. بعد گفت که علامت سیادت را از سر مبارک حضرت برداشتند و به کمال بغضا آن فتوی را بی‌محابا داد. (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۱۴۶)

در بیانی دیگر مجتهدینی را که حکم به قتل حضرت اعلی دادند تقبیح می‌فرمایند که خود را مستغنی از مبین دانستند و حکم صادر کردند: “ملاّمحمد ممقانی و سائر مجتهدین حسبنا کتاب الله می‌دانستند و از مبین کتاب، حضرت اعلی روحی له الفداء، خویش را مستغنی می‌شمردند. لذا به آیه مبارکه “ولکنه رسول الله و خاتم النبیین“ تشبّث و تمسک جُسته فتوی بر قتل حضرت اعلی دادند و اگر چنانچه از برای کتاب مبینی واجب می‌دانستند، اعتماد بر فهم خویش نمی‌کردند و در حکم قتل تردّد می نمودند.“ (منتخبات مکاتیب، ج ۴، صص ۲۶۶-۲۶۷)

شرح شهادت به اختصار در مقاله شخصی سیاح (ص ۱۸) اینگونه ذکر شده است: “امیرکبیر فرمان ثانی برای برادر خویش میرزا حسن‌خان صادر فرمود و مضمون فرمان از علمای اعلام تبریز که رکن رکین مذهب جعفر علیه‌السلام و حصن حصین طریقه اثنی‌عشریه‌اند فتوای صحیح صریح گرفته فوج ارامنه ارومیه را حاضر ساخته در ملأ ناس باب را آویخته امر به شلیک فوج نماید. میرزا حسن‌خان فرآش‌باشی خویش را احضار نمود و دستورالعمل داد باب را عمامه و شال که علامت سیادت بود برداشته و با چهار تن از تابعان به میدان سربازخانه تبریز آورده در حجره محبوس نمودند و چهل سرباز از ارامنه تبریز مستحفظ قرار دادند. روز ثانی فرآش‌باشی باب را با یک جوانی که مسمی به آقا محمدعلی و از نجبای تبریز بود به فتوای عالم مجتهد ملاّمحمد ممقانی و مجتهد ثانی میرزا باقر و مجتهد ثالث مرتضی‌قلی و غیره تسلیم سام‌خان سرتیپ فوج ارامنه ارومیه نموده. در وسط پایه همان حجره که محبوس بودند میخ آهنی کوفتند و دو ریسمان آویختند. به یک ریسمان باب را و به ریسمان دیگر آقا محمدعلی را معلق نموده محکم ساختند به قسمی که سر آن جوان بر سینه باب بود و اطراف بامها از کثرت جمعیت موج میزد. یک فوج سرباز سه صف بستند. صف اول شلیک نمود و از پی صف ثانی آتش داد و از پس صف ثالث تیرباران نمود. دخان عظیمی از آتش شلیک حاصل شد. چون دود متلاشی گشت آن جوان را ایستاده و باب را در همان

حجره که در پایه‌اش آویخته بودند در نزد کاتبش آقا سید حسین نشسته دیدند. به هیچیک ادنی آسیبی نرسیده بود. سام‌خان مسیحی گفت ما را معاف بدارید. نوبت خدمت به فوج دیگر رسید و فرآش‌باشی دست کشید. آقا جان بیک خمسه سرتیپ فوج خاصه پیش آمد و باب را با آن جوان دوباره به همان میخ بستند و باب بعضی صحبتها می‌داشت. معدودی فارسی‌دان فهمیدند و سایرین صدائی می‌شنیدند. باری، سرتیپ فوج خویش را حاضر ساخت. پیش از ظهر بیست و هشتم شعبان سنه هزار و دویست و شصت و شش یکمرتبه امر به شلیک نمود. در این شلیک گلوله‌ها چنان تأثیر نموده بود که سینه مشبک گشته و اعضاء کلّ تشریح شده مگر صورت که اندکی آزرده شده بود."

اما در خصوص آنچه که به این واقعه مربوط می‌شود در سایر الواح نیز نکاتی ذکر شده است که ذیلاً نقل می‌گردد:

الف توصیف شهادت

حضرت عبدالبهاء شهادت حضرت ربّ اعلی را اینگونه توصیف می‌فرمایند: "هو الله یا حضرت علی قبل اکبر یوم شهادت حضرت اعلی روحی لدمه الأظهر فدا است. الیوم یومی است که آن آفتاب حقیقت در پس سحاب غیاب رفت؛ امروز روزی است که آن مه تابان افول نمود؛ امروز روزی است که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید؛ امروز روزی است که آن سینه بی‌کینه چون آئینه از هزار رصاص مشبک شد؛ امروز روزی است که آن سراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود؛ امروز روزی است که ناله ملاً اعلی بلند است؛ امروز روزی است که اهل ملکوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند ... ع ۲۸ شهر شعبان ۱۳۱۶. (پیام بهائی، شماره ۲۰۰ / ژوئیه ۱۹۹۶)

ب محلّ شهادت

در مورد محلّ شهادت صریح بیان مبارک در لوحی چنین است: "ملاحظه فرمائید که جوهر وجود آن حقیقت نورانیّه و کینونت صمدانیّه و لطیفه ربّانیّه در میدان فدا جانفشانی فرمود و دم مطهرش میدان آذربایجان را رنگین کرد..."^{۱۱}

حضرت عبدالبهاء آذربایجان و آئیه آن را اینگونه مورد تأکید فرار می‌دهند: "ای بی سر و سامان محبوب یکتا الحمد لله عاقبت در آذربایجان راحت دل و جان یافتی. بشارت از وجد و طرب یاران الهی داده بودی. این خبر سبب سرور مستمرّ گردید. زیرا در آن خاک پاک دم مطهر کوکب

تابناک نیز افلاک ریخته شد. لهذا باید غلیان محبت‌الله در آن بوم و بر شعله و شرر زند و فیضان رحمت سبزی و خرمی و فیض و برکت آن کشت و کشور گردد." (مکاتیب، ج ۶، ص ۱۱۸)

اما اهالی تبریز می‌بایست جوابگوی این ظلم به قائم موعود باشند، گو این که حضرت عبدالبهاء راضی به رنجوری و ناراحتی احدی نیستند، اما وقایع آتی تبریز را منبعث از همین ظلم و ستم می‌دانند. وقتی یکی از احباء جنگ و جدال داخلی تبریز را به استحضار طلعت میثاق می‌رساند در جواب می‌فرماید: "ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و از مضمون حزن شدید حاصل گردید. زیرا دلالت بر آن می‌نمود که احزاب الی الآن مانند گرگان درنده به جان یکدیگر افتاده و (بر) خونریزی و نهب و غارت مشغول و مأوفند ... سبب این نزاع و جدال و مؤسس این حرب و قتال علماء سواند که در این ایام دو فرقه شدند؛ فرقه‌ای دولتیان و فرقه‌ای دیگر ملتیان ... ما الحمدلله از این نزاع و جدال بیزاریم و از اختلاف و اجتناب در کنار ... باری جناب خطاط، خطای اهل آن دیار بی حساب و بی‌شمار. فی الحقیقه اهل تبریز مستحق این رستخیز بودند؛ زیرا هیکل مبارک را در آن میدان بر دار زدند و هدف هزار گلوله نمودند. این اضطراب و این عذاب و این عقاب از نتایج آن سیئات است. حضرت یحیی بن زکریا را یهود سر بریدند. بعد از چهل سال خداوند طیطوس رومانی را برانگیخت و ارض فلسطین به خون مذبحان رنگین گردید. حال اگر اهل تبریز یکدیگر را خونریز شوند تعجب نمائید. این جزای آن اعمال است. ولی با وجود این دل و جان از این شورش و هیجان مستغرق بحر احزان." (مکاتیب، ج ۳، صص ۱۴۶-۱۴۸)

اما برای تبریز دعا نیز فرموده‌اند که چون محلّ سفک دم اطهر حضرت اعلی بوده، آینده‌ای تابناک یابد بقوله المبارک: "الهی الهی هذه ارض ارتشف بثار مبارک مقدس مطهر احياء بروح الشهادة الكبرى و سقيت به الشجرة المباركة و احمرت بدماء نفوس مقدسة في مشهد الفداء رب اجعل هذا الإقليم جنة النعيم و فجر من الأحجار أنهار التسنيم و اغرس فيها اشجار التوحيد و انبتها نباتاً حسناً بفيض و ابل من سحاب التأييد و اجعلها مطلع الأنوار و مشرق الآثار و منبع الأسرار أنك انت الکریم الرحيم المعطى المختار لا اله الا أنت العزيز القديم محيي العظم الرميم بقوة و اقتدار." (مکاتیب، ج ۹، ص ۲۶۸)

ج تاریخ شهادت

در بیانات حضرت عبدالبهاء یوم شهادت بر حسب هر دو تاریخ شمسی و قمری بیان شده است، بقوله الأحملي: "یوم شهادت در یوم سلطان از شهر رحمت واقع. این نص قاطع است و نصوص

قاطعۀ را هیچ امری معارضه ننماید، بعد چنین خواهد شد ولی چون در ایام مبارک این ... یوم ... بیست و هشتم شعبان گرفته میشد و در ساحت اقدس احبّاء حاضر شده ... یوم شهادت اظهار حزن و تأثر شدید از شمائل مبارک ظاهر، لهذا ما نیز الی الآن این ... یوم را در این ... تاریخ می‌گیریم. ولی آنچه نصوص است بعد مجری می‌شود." (مائدة آسمانی، ج ۲، باب ۶۸)

حضرت عبدالبهاء برای این یوم تقدّسی خاصّ قائل بودند، به طوری که می‌فرمایند: "شهادت حضرت اعلی روحی له الفدا اگر در ایام رضوان واقع عید گرفته نمی‌شود." (مکاتیب، ج ۳، ص ۳۳۸) و به احبّاء توصیه می‌فرمایند که برای زیارت مرقد جناب ورقا و روح الله، جناب آقا علی حیدر شیروانی و نیز منوچهرخان معتمدالدوله در یوم بیست و هشتم شعبان اقدام نمایند: "باید احبّای الهی در روز بیست و هشتم شعبان که یوم شهادت حضرت اعلی روحی له الفدا است در نهایت روح و ریحان و تضرّع و ابتهال قصد مرقد آن نورین نیرین (ورقا و روح‌الله) نمایند و از قبل عبدالبهاء زیارت مرقومه‌ای که از پیش ارسال گشته تلاوت کنند." "باید انجمن روحانی در طهران نفوسی را تعیین نمایند که بالنیابه از عبدالبهاء به کمال روح و ریحان در ... بیست و هشتم شعبان یوم مقدّس بروند و آن مرقد معنبر را (قبر آقا علی حیدر شیروانی) زیارت کنند و زیارت‌نامه بخوانند و همچنین بجهت بیست و هشتم شعبان نه نفر را انتخاب کنند که از طهران بنهایت خضوع و خشوع عزم مدینه قم کنند و حضرت امیر جلیل معتمدالدوله منوچهرخان مرحوم را از قبل من زیارت کنند." (اسرارالآثار، ج ۴، صص ۸۵ و ۱۸۶، ج ۵، ص ۲۹۶)

د اثرات شهادت

اما نکته مهمی که شایان ذکر است اثرات شهادت می‌باشد. در لوحی می‌فرمایند: "سبحان الله جقدر عجیب است. وقتی که حضرت اعلی روحی له الفدا شهید شدند اعداء گفتند که این امر بکلی از میان رفت. بعد ملاحظه کردند که بالعکس از شهادت حضرت اعلی اعلاء کلمة الله شد." (مکاتیب، ج ۴، ص ۱۶۷)

و در لوحی دیگر این ثمرات را با تفصیل بیشتر بیان می‌کنند: "حضرت اعلی روحی له الفدا چون هدف هزار تیر جفا گشت و شهید شد، امرالله عظیم‌تر گشت و نفحة الله بیشتر منتشر گردید و نفوس منجذبه هزار بودند بیست هزار گشتند، مقبل بودند، جانفشان گردیدند، صامت بودند، ناطق شدند." (آیات بینات، ص ۴۲۰)

۵ عامل اصلی شهادت حضرت اعلی

در مقاله شخصی سیاح (صص ۱۷-۱۸) حضرت عبدالبهاء صریحاً میرزا تقی خان امیرکبیر را عامل شهادت هیکل مبارک می‌دانند: "امیرکبیر علاج قطعی اخیر تصوّر نمود، بدون فرمان پادشاهی و مشورت وزرای دربار رعیت پناهی، بصرافت طبع و صرامت رأی و استقلال تامّ فرمان به قتل باب داد."

اما از آنجا که رعایت اصل انصاف از سجایای اهل بهاء است، حضرت عبدالبهاء در نطقی در روز ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ در حیفاً به کفایت او نیز اشاره فرموده و تنها نقطه تاریک زندگی‌اش را صدور فرمان قتل حضرت باب می‌دانند: "میرزا تقی خان امیرنظام اگر این شقاوت را نکرده بود، آدم باکفایتی بود، دو سال ایران را اداره کرد، کارها نمود، ولی آخر به جزای عمل بدش گرفتار شد. خودش هم گفته بود که 'این گرفتاری‌های من برای آن است که به این طایفه تعرض کردم' و در موقعی که می‌خواستند او را بکشند گفته بود 'به شاه بگو من بجهت خاطر تو از حق و خلق هر دو گذشتم آخر جزای من این بود.'" (عهد/اعلی، ص ۴۳۰)

و پیش‌بینی شهادت حضرت اعلی و جناب قدوس در کتاب مقدس

حضرت عبدالبهاء در تبیین باب یازدهم از مکاشفات یوحنا لاهوتی به موارد مختلف مربوط به ظهور هیکل مبارک اشاره می‌فرمایند و در ادامه مطالب مکاشفات اینگونه می‌فرمایند: "بعد می‌فرماید «آوازی از آسمان شنیدند که بدیشان می‌گوید به اینجا صعود نمایید. پس در ابر به آسمان بلند شدند.» یعنی ندای حق را از آسمان پنهان شنیدند که آنچه باید و شاید از تعالیم و تبشیر مجری داشتید و پیام مرا به خلق رسانیدید و ندای حق را بلند نمودید و تکالیف خود را مجری داشتید. حال، باید مانند مسیح جان خود را فدای جانان کنید و شهید گردید. آن آفتاب حقیقت و قمر هدایت هر دو مانند حضرت مسیح در افق شهادت کبری غروب نموده به آسمان ملکوت صعود نمودند. بعد می‌فرماید «و دشمنانشان ایشان را دیدند» یعنی دشمنان ایشان بسیاری بعد از شهادت مشاهده علو منزلت و سمو منقبت ایشان را نمودند و شهادت بر عظمت و کمالات آنان دادند. بعد می‌فرماید «و در همان ساعت زلزله عظیم حادث گشت که ده یک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند.» این زلزله در شیراز بعد از شهادت حضرت اعلی واقع گردید که شهر زیر و زیر شد و نفوس بسیاری هلاک شدند و همچنین اضطراب شدید از امراض و وبا و قحط و غلا و جوع و ابتلا حاصل گشت که مثل و مانند نداشت." (مفاوضات، صص ۴۳-۴۴)

زلزله‌ای که طلعت میثاق اشاره دارند که به صورت ظاهر در شیراز واقع گردید، در سال ۱۲۶۹ هـ. ق. رخ داد و جمع کثیری هلاک شدند و خرابی بسیار واقع شد، حتی یکی از برجهای قلعه کریمخان زند که در وسط شهر واقع و در نهایت استحکام و متانت بنا شده است از شدت زلزله کج شد. شرح این زلزله در کتب تواریخ هم مسطور است، از جمله در مجلد سوم کتاب منتظم ناصری تألیف محمدحسن خان صنیع‌الدوله مراغه پسر حاجب‌الدوله که در آن وقت دوازده هزار نفر تلف شدند و خرابی زیاد شد و این زلزله در شب چهارشنبه ۲۵ ماه رجب سال ۱۲۶۹ قمری بود. (محاضرات، ج ۲، ص ۷۰۱)

۱۱- انتقال رمس اطهر حضرت اعلی از تبریز به حيفا

قبلاً اشاره شد که از سال ۱۳۱۶ قمری حضرت عبدالبهاء سید اسدالله اصفهانی را هدایت فرمودند که چگونه رمس اطهر را از ایران به ارض اقدس انتقال دهد. در خصوص استقرار رمس حضرت اعلی در محل ابدی خود به چند نکته که در آثار حضرت عبدالبهاء مذکور است اشاره می‌شود:

الف صندوق حامل عرش

رنگون یا رنگون پایتخت برمه (میانمار فعلی) گویا به داشتن سنگ مرمر مرغوب مشهور بوده است. لهذا حضرت عبدالبهاء از اجبای رنگون خواستند صندوقی از مرمر برای رمس حضرت اعلی بسازند. در لوحی می‌فرمایند: "پس سفارش مخصوص به رنگون داده شد و مکاتیب متعدده مرقوم گشت و نقشه صندوقی از رُخام آن صفحات که در جمیع جهات معروف است کشیده شد و ارسال گشت و به مشقت زیاد یک پارچه منبت اتمام شد و بوساطت چندی حمل به اینجا گشت و البته در بین راه در ورود به بعضی از شهرها چه شد مسموع آن جناب گشته. خلاصه با صندوقی از بهترین خُشَب هندوستان چندی پیش وارد گشت." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۴۷)

نکته جالب توجه این است که در قرآن مجید^{۱۲} به این تابوت اشاره شده است. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به جناب آقا اسمعیل در رنگون می‌فرمایند: "هوالبهی ای قائم به خدمت روضه مقدسه، این خدمت تاجی است که از آسمان بر فرق تو نهاده شد. این خدمت نوربست که در جبین تو چون صبح مبین روشن گشت. این خدمت صیت کرامتی است که شرق و غرب را احاطه خواهد کرد. این خدمت علمی است که بر فراز آسمان بلند خواهد شد. این خدمت گوهریست که در تاج ملوک ملکوت می‌درخشد، زیرا تابوتی است که در قرآن می‌فرماید «آیة مَلِكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ اللَّاتُوتُ

فیه سَکِیْنَةٌ.» این سکینه جسد مطهر است، این سکینه روح مجسم است. این سکینه هیکل منور است. این سکینه قمیص نورانی جمال اطهر است. طوبی لک ثم طوبی لک. عع " (قاموس توقیع ۱، ص ۵۷)

و اما در مورد قسمت دوم آیه قرآنی که ملائکه آن تابوت را حمل خواهند کرد، در لوحی خطاب به جناب آقا غلامحسین می فرمایند: "هوالله ای غلام حسین، به نام غلام جمال مبارکی و به کام فائز به موهبت خداوند عالم. چون بنده صدوق بودی حامل صندوق گشتی. این صندوق نیست، تابوت سکینه است، چنانچه می فرماید «آیة مَلِکِهِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ التَّابُوتُ فِیهِ سَکِیْنَةٌ.» بعد می فرماید «تَحْمِلُهُ الْمَلَائِکَةُ.» پس حمد کن که مَلِکِ حامل تابوت بودی و اعظم از مُلکِ طالوت و انشاءالله قاهر بر هر جالوت. شکر کن خدا را که به چنین خدمتی سرافراز شدی و از دیگران ممتاز گشتی. و علیک التَّحِیَّةُ و النَّسَاءُ عع " (قاموس توقیع ۱، ص ۵۷)

اراده مبارک در عبور صندوق از گمرک نیز دخیل بود: "از بمبئی صندوق مرمری که اسم اعظم را با آب طلا نوشته بودند، آن هم رسید. چون وارد شد نخواستیم در گمرک باز شود، باز هم نشد." (قاموس توقیع ۱، ص ۶۹)

ب زمین محل بنای مقام اعلی

می دانیم که محل بنای مقام اعلی توسط نفس جمال قدم تعیین شده و به حضرت عبدالبهاء تهیه آن توصیه شده است. حضرت عبدالبهاء به این موضوع اشاره کرده اند: "جمال قدم و اسم اعظم روحی لاجبائنه الفدا در وقتی که در حیفا تشریف داشتند موقعی را در جبل کرمل به کرات و مراتب تعریف فرمودند که آن محل بسیار با صفا و لطافت و نضارت و نظارت است و امر فرمودند که آن محل را به هر قسم است بگیرند. بسیار بسیار میل مبارک به گرفتن آن محل بود. چهار سال پیش به هر وسیله بود آن محل گرفته شد و جزئی ترتیبی داده شد و مهیا گشت." (منتخبات مکتوب، ج ۴، ص ۶۷)

در قسمت فوقانی محل بنا نیز قطعه ای زمین و محل استقرار جمال مبارک بود که اراده حضرت عبدالبهاء به خرید آن نیز تعلق گرفت. می فرمایند: "قطعه جسیمه ای زمین بالای مقام مقدس بود که اگر دست بیگانگان باقی می ماند یمن کن در آینده در آنجا بنائی انشاء می نمودند و محذوری عظیم حاصل می شد و آن زمین به کرات و مراتب موطی اقدام مبارک شده بود و چند سروی در آن موجود و جمال قدم روحی لاجبائنه الفدا مراراً در سایه آن سروها نشستند و اجبای الهی به حضور

مشرف گشتند. آن قطعه زمین نیز در این ایام مجبوراً به دو هزار تومان خرید شد و به مقام مقدّس ملحق گشت." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۶۸)

نکته جالبی در خاطرات جناب دکتر لطف‌الله حکیم از بیانات حضرت ولی‌ام‌الله چون در این رابطه است ذکر می‌شود. ایشان از قول حضرت ولی‌ام‌الله نوشته‌اند: "می‌فرمودند که جمال مبارک وقتی زیر سروهای کمر کوه کرمل که حالیه مقام اعلی در آنجا واقع است جالس بودند. در آن موقع جناب حسین افندی اقبال و جناب آقا میرزا طراز‌الله سمندری حضور مبارک مشرف بودند. جمال مبارک اشاره به حضرت عبدالبهاء، سرکار آقا، فرمودند و به اثر اصبع مبارک محلی را که الان مقرّ مبارک اعلی است نشان داده فرمودند که عرش مطهر حضرت اعلی باید در این محل استقرار یابد. این محل برای این منظور مقدّس خریداری شود. میرزا بدیع رفت و کوشید که آن اراضی را بخرد و هرچه کرد صاحبش نفروخت. حضور مبارک مشرف شد و عرض کرد که صاحب زمین حاضر به فروش نیست. فرمودند این کار کار تو نیست، کار آقاست؛ آقا بایستی بخرد و خواهد خرید." بعد از صعود جمال مبارک، اول کاری که حضرت عبدالبهاء انجام دادند، خرید اراضی حول مقام اعلی بود. بعد شروع به بنا فرمودند. مقصد این است که جمال مبارک مؤسس بودند و حضرت عبدالبهاء بانی این مقام مقدّس اعلی و حالا زیارتگاه اهل بهاست." (یادداشتها، ج ۱، ص ۲۴۶)

البته خرید این زمین با مشقات بسیار همراه بود. حضرت ولی‌ام‌الله از مرکز میثاق نقل می‌فرمایند: "چه بسیار که از لسان مبارک شنیده می‌شد که می‌فرمودند "هر سنگی از سنگهای مقام و راهی که به آن بقعه مقدّسه منتهی می‌گردید با اشک چشم و مصائب و مصارف لاتحصی برداشته شده و در جای خود برقرار گردیده است." یکی از دوستان که ناظر اوضاع و احوال آن ایام بوده نقل می‌کند که هیکل مبارک فرمودند "یک شب چنان خود را در دریای احزان و آلام مستغرق و ابواب را از هر جهت مسدود و مستعلق یافتم که جز توسّل به دعا و تشبّث به ذیل کبریا چاره ای ندیدم. این بود که تمام لیل را به تلاوت ذکر می‌کردم که از حضرت نقطه اولی داشتم پرداختم و از ترتیل آن آیات اطمینان قلب و راحت خاطر یافتم. فردای آن شب صاحب زمین بنفسه آمد و عذرخواهی کرد و شخصاً تقاضا و استدعا نمود که ملکش را خریداری نمایم." (یادداشتها، ج ۱، ص ۲۴۹)

اما جناب دکتر یونس خان افروخته ضمن بیان مطلب مزبور و مشکلاتی که برای طلعت میثاق پیش آمد، بیانات هیکل مبارک را در باره خرید زمینی که محل عبور به آن بقعه مقدّسه بود اینگونه نقل می‌کند: "خلاصه آن که کار این قطعه زمین که حالیه راهرو و کوچه عبور راه شوسه معمور

است بقدری بالا گرفت که متجاوز از پنجاه شصت برابر قیمت عادلانه را سرکار آقا دادند و صاحبش نفروخت. آخر الامر کار بجایی رسید تقریباً این بیانات را می‌فرمودند "بقدری عرصه را بر من تنگ کرده‌اند که ناچار یک شب آدمم دعا و ذکر از حضرت اعلیٰ داشتیم، شب را نشستم آن ذکر را خواندم و راحت شدم. فردا صبح صاحب زمین آمد و معذرت خواست. خواهش کرد زمین را بخرم، گفتم احتیاج ندارم. اصرار و ابرام کرد. گفت 'والله من تقصیر ندارم، برادران شما مرا اغوا کردند، گفتند همان پولی که افندی می‌دهد ما دوبرابر می‌دهیم و شما زمین را از دست ندهید.' خلاصه فرمودند "هر چه التماس کرد قبول نکردم تا آن که به پای من افتاد، مجاناً تقدیم کرد. آنوقت او را فرستادم پیش آقا رضا که مبلغی به او بدهد و زمین را قبالة کند." (خاطرات نه‌ساله، ص ۱۵۶)

خلاصه آن که زمین مورد نظر جمال قدم توسط حضرت مولی‌الوری از صاحبش به نام الیاس مدود داماد جیران سعد به قیمت مناسبی خریداری گردید و در سال ۱۸۹۹ اولین سنگ بنا به دست مبارک حضرت عبدالبهاء نصب شد. ابتدا نقشه آن بود که نه اطاق ساخته شود ولی در زمان هیکل مبارک فقط شش اطاق ساخته شد و سه اطاق دیگر در زمان حضرت ولی‌امرالله ساخته شد. (یادداشت‌ها، ج ۱، ص ۲۵۱)

اما تفصیل وقایع از لسان مبارک حضرت عبدالبهاء که جناب حبیب مؤید (خاطرات، صص ۴۳۷-۴۴۱) نقل کرده بسیار شنیدنی است، گرچه قدری مفصل است، اما نقل می‌گردد:

"قائم مقام حیفا در نهایت عداوت مانع ساختمان مقام اعلیٰ شد. به مأمور طابو (ثبت اسناد) دستور داده بودند که این بنیانی که در کوه کرمل و جنوب حیفا است مجهول است، مخالف نظام است، و چون دور از شهر است باید به امر سلطان ساخته شود. او هم تقریری نوشت که محذور سیاسی در بین است. متصرف عکا و صالح افندی مهندس که با ما ارتباط داشت یکی از اعضای مجلس در حکومت حیفا را تعیین کرد که بروند تفتیش بکنند، بعد هم اظهار نظر نمایند. رفتند تحقیقات کردند و اطلاعات لازمه به دست آوردند و نوشتند محذوراتی ندارد. این شش عقد عمارت است و جبل کرمل محصور و منحصر به این عمارت نیست و بالای کوه کرمل کلیسای بسیار عظیمی است و آلمانی‌ها هم بناهایی دارند و هیچ محذور سیاسی در بین نیست. این راپرت به متصرف دادند و متصرف برای قائم مقام فرستاد. قائم مقام رد کرد و گفت رأساً از مابین (اسلامبول) سؤال کنند. آن وقت جواب شافی خواهم داد. حضرات مابین^{۱۴} نوشتند که عبدالبهاء می‌خواهد از برای باب مقامی درست کند. از مابین سؤالاتی شد و مسأله اهمیت پیدا کرد. دیگر معلوم است که

عبدالحمید چه دشمنی بود و منتظر مستمسک بود. من گفتم به هر وسیله که شده باید قائم مقام را ساکت و قانع کنم. خیلی کوشیدم، گفتم من عداوتی ندارم، می‌ترسم بعدها مسؤول و مؤاخذ شوم. گفتم چه محذوری دارید؟ گفتم من می‌دانم. گفتم چه ضرری دارد؟ گفتم من می‌دانم. از سرایه (دارالحکومه) با هم بیرون آمدیم. گفتم همراه او به خانه‌اش بروم شاید ملاحظه بکند و نتیجه بگیرم. در خانه‌اش رسیدم دیدم هنوز درست نشد. داخل عمارت شدیم، پای اول و پای دوم و سوم را که برداشت در پله سوم افتاد و مرد. گفتم ای قائم مقام، ای قائم مقام، ای قائم مقام. خیر، مرد و تمام شد...

بعد شروع به ساختمان کردیم. از برای مقام اعلی راه نداشتیم. راه بسیار بدی بود. خواستیم راه دیگری باز کنیم، صاحب زمین راضی نمی‌شد و به هیچ وجه قبول نمی‌کرد و دشمنان امر لاینقطع تحریک می‌کردند. بعد از دو ماه دوندگی قبول کرد، آن هم قرداچی که نزد آلمانی‌ها بود رفت و فکرش را عوض کرد. گفت قول و قرار را به هم بزن. اینها باید برای این بنا خیلی پول بدهند. آن هم به طمع افتاد. دو سه ماه کار عقب افتاد. خیلی مشکل بود. بالاخره قبول کرد. این دفعه هم باز عقلش را دزدیدند و تغییر رأی داد و ایراد تازه‌ای گرفت و قولش را شکست. درخت‌ها را خواست. گفتم بسیار خوب، درخت‌ها هم مال تو. گفت باید سیم بکشید که از زمین‌های دیگرم تخطی نشود. گفتم تو راضی شو، من به جای سیم دیوار می‌کشم. باز هم دبه زد. گفت قبول نمی‌کنم مگر این که واسطه معتبری داشته باشم. راضی می‌شوم. گفت اگر صادق پاشا ضمانت کند، دیگر هیچ حرفی ندارم و اقول نمی‌زنم. قرار گذاشتیم منزل صادق پاشا ملاقات شود. آنجا رفتیم، سر ساعت هر چه منتظر شدیم از وقت مقرر مدتی گذشت، او نیامد. هوا ابر و بارانی بود. صادق پاشا خودش عقب او رفت. تمام لباسش از باران خیس شده بود و گلی شده بود. در منزلش گفته بودند 'در منزل نیست، بیرون رفته.' صادق پاشا با اوقات تلخ برگشت. من بی‌نهایت محزون شدم، نخوابیدم، چای نخوردم، غذا نخوردم، با کسی ملاقات نکردم، در تاریکی نشسته دعای حضرت اعلی را آهسته می‌خواندم، تا نزدیک صبح خوابم نبرد، دمدم صبح خواب رفتم.

قبل از ظهر که بیدار شدم استاد محمدعلی آمد که ترجمان (مترجم) قنصل آلمان با برادرزاده قنصل آلمان از صبح زود تا به حال منتظر شما هستند. برادرزاده قنصل گفت یک زمینی است متعلق به یک زن آلمانی، حاضر به فروش است. هر قدر از این زمین می‌خواهید و مورد احتیاج شما است بردارید. همان قدر که قبلاً محزون بودم مسرور شدم. با هم رفتیم به مخزن، دیدم

ورقه به خط و امضای قنسول و اوراق بيع بدون شرط حاضر است ... خلاصه معامله کردیم. بعد گفتم بروید یک دیوار بکشید و راهی باز کنید، هر قدر مخارجش بشود می‌دهم. راه باز شد و رغماً لانف عبدالحمید مقام هم ساختیم." (فاموس توفیع ۱۰/۱، ص ۶۷)

ج ورود رمس اطهر حضرت اعلی به ارض اقدس

ورود رمس اطهر به ارض اقدس با مخاطرات همراه بود، اما نظر به نفوذ نام حضرت عبدالبهاء این مهم نیز صورت گرفت. نورالدین زین ورود رمس اطهر را توضیح می‌دهد: "در عکا شخصی بود معروف به شیخ طریقت شاذلیه ... حضرت عبدالبهاء محض تفقد احوال و ملاطفت دو سه مرتبه برای ملاقات با او تشریف برده بودند. شبی که صبح آن میعاد ورود سفینه مذکوره (کشتی بخاری کوچکی به نام جولی که حامل امانت‌الله بود) به بندر عکا بود شیخ مشارالیه وفات می‌نماید و نظر به مکان و مرکز او دوائر حکومتی و مؤسسات رسمی و از جمله دائرة گمرک کل در آن روز تعطیل و خلق در تکیه جمع و به مراسم عزاداری مشغول، کوچه‌ها و بازارها هم نوعاً ساکن و خلوت، لهذا اشیاء از سفینه خارج و داخل گمرک شد. رئیس و اعضاء و اجزاء و موظفین رسمی که باید اشیاء را فحص و تدقیق کنند هیچیک حاضر و موجود نبودند. حقیر در همان لحظه در گمرک حاضر بودم. جز یک پاسبان کسی دیگر نبود. چون پرسید و فهمید که واردین از جماعت عباس افندی هستند، این عبارت در السن و افواه خلق بود، اشاره کرد که اشیاء را بردارید و بروید زیرا مأمور معاینه موجود نه. البته به پاسبان خوش زبان وجهی داده شد و به آن سهولت و آسانی که ید قدرت الهی فراهم ساخته بود امانة الله العلی الاعلی به ید غصن اعظم و سر اکرم به مکن امن و امان و کنز جود و اطمینان رسید و تسلیم گشت..." (عهد اعلی، ص ۴۱۰)

د استقرار رمس حضرت اعلی در مقر ابدی خود

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به محفل روحانی طهران به این موضوع تصریح می‌فرمایند: "ای یاران الهی بشارت کبری این که هیکل مطهر منور مقدس حضرت اعلی روحی له الفدا بعد از آن که شصت سال از تسلط اعداء و خوف از اهل بغضا همواره از جایی به جایی نقل شد و ابداً سکون و قرار نیافت به فضل جمال ابهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق مقدس استقرار یافت. هذا هو المرقد الجلیل و هذا هو الجدت المطهر و هذا هو الرمس المنور. لهذا قلوب احبای الهی جمیعاً مستبشر و به شکرانه این الطاف الهیه جمیع به ستایش و نیایش اسم اعظم پرداختیم. اگر چنانچه من بعد کسی روایتی یا

حکایتی نماید که اثری از هیکل مقدّس در جای دیگر است، کذاب است. قد افتری علی الله. این تنبیه بجهت آن است که مبادا من بعد شخص لئیمی را غرض و مرضی حاصل شود، روایت حکایتی نماید که دلیل بر آن باشد اثری از آن هیکل مکرم در جای دیگر است، فانتبهوا یا احباء الله لهذا الأمر العظیم... " (عهد/علی، ص ۴۲۰)

حضرت عبدالبهاء در لوحی که در مورد لزوم قربانی برای این توفیق عظیم صادر فرمودند، مجدداً بر این نکته تأکید می‌فرمایند که احدی نتواند بعدها ادعایی نماید: "شاید من بعد از اهل نقض و نفاق افترائی زنند و کذب و بهتانی بر زبان رانند و گویند هیکل مکرم را مقامی دیگر یا جزئی از اجزاء در موقعی دیگر. یاران الهی بدانند که حرف بهتان است و کفر و نفاق و نفاق. آن جسد مبارک مصلوب در کوه کرمل بتمامه استقرار یافت. ولی اشرار آرام نگیرند؛ یقین است بهتان زنند و ادعا نمایند که ما آن جسد مبارک را در بردیم یا نقل کردیم یا جزئی از اعضاء به دست آمد یا اجنه از دست ثابتین ربوندند. جمیع این اقوال کذب و بهتانست و آنچه حقیقت است بیان گردید." (مکاتیب ج ۱، ص ۲۹۳)

هـ هزینه مقام اعلی

در خصوص تأمین مخارج مقام اعلی در زمان حضرت عبدالبهاء جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی اشارتی دارد که حضرت عبدالبهاء قسمتی از آن را از محل فروش قطعه زمینی تأمین نمودند. حاجی می‌گوید: "ملکی را در ایام اشراق مرکز میثاق به قیمت بسیار کمی خریده بودند و یک به ده ترقی کرده بود و به قاعده و حکم کتاب اقدس تقسیم فرمودند. پنج قسمتش را به ناقضین عنایت فرموده بودند. آنها فروختند و صرف تعارفات و ضیافات ولایم نمودند. و نفوسی را از حضرت مولی الوری و امرالله رنجانیدند ... حضرت عبدالبهاء ماسواه فداه فروختند و صحیحاً نمی‌دانم نزدیک به هزار لیره صرف ارتفاع مقام اعلی فرمودند و قریب دو هزار لیره هم احباب تقدیم نمودند و صرف مقام شد." (بهجت/الصدور، ص ۳۸۱)

حضرت عبدالبهاء در مورد کمک خانم هرست اشارتی می‌فرمایند: "چون مسس هرست پانصد لیره برای تعمیر راه مقام اعلی داده بود من به ازای آن انگشتر گرانبهائی که به نقش طبیعی مزین بود ... برای او فرستادم." (سرار/آثار، ج ۱، ص ۲۱۴ به نقل از بدایع/الآثار)

اما جناب فاضل مازندرانی به بهای زمین اشاره‌ای دارد: "اراضی مقام اعلی را غصن اعظم عبدالبهاء در ابتدا به ذراعی ۲۶ فروش و بقیه را ۲۰ فروش خریدند و اکنون قیمت آن اراضی به نیم میلیون لیره فلسطین تخمین زده شد." (اسرارالآثار، ج ۴، ص ۳۸۲)

و ساخت مقام اعلی

حضرت عبدالبهاء در مورد مشکلات زمان ساخت مقام اعلی می‌فرماید: "در زمانی که حکومت مستبد، ناقضین مانع، اشکالات داخلی و خارجی حاضر، در ببحوحه این همه معرکه من این مقام اعلی را ساختم، به قسمی که در آن صفحات کم عمارتی به آن محکمی دیده می‌شود. خیلی امر مشکلی بود، محال و مستحیل به نظر می‌آمد. متصل از عبدالحمید تلگرافات می‌رسید که چه خبر است." (نطق مبارک در پورت سعید)

ز توصیف مقام اعلی

حضرت عبدالبهاء زمانی که حضرت ورقه علیا به حيفا تشریف برده و مدتی اقامت کرده بودند، در مکتوبی خطاب به ایشان می‌فرماید: "یا شقیقتی الروحانیة شما به عنوان سه چهار شب به حيفا رفتید. حال معلوم می‌شود که روحانیت مقام اعلی روح و ریحان بخشیده، قوه مغناطیس جذب نموده و البته ما را نیز یاد خواهید نمود. فی الحقیقه روحانیت مکان و لطافت هوا و طراوت فضا و عذوبت ماء و ملاحه صحرا و حلاوت منظر دریا و نفحات قدس ملکوت اعلی در آن حظیره القدس^{۱۵} جمع شده، حق با شماست... (بهائیه خانم، حضرت ورقه علیا، ص ۱۵)

ح قربانی به جهت استقرار رمس مبارک

حضرت عبدالبهاء برای توفیقی که در استقرار رمس مبارک به دست آمد فرمودند که قربانی لازم است. در این ماجرا احبای نیریز گوی سبقت از همگنان ربودند و موفق به تقدیم این قربانی به عدد حروف حی شدند. در لوحی می‌فرماید: "ای یاران الهی در این ایام نیریز خونریز گشت. نفوسی مقدسه از یاران الهی جانبازی نمودند و در سبیل نور مبین به قربانگاه عشق شتافتند. از این جهت چشم گریان است و دل بریان ... ای یاران عبدالبهاء در این ایام به حُسن القضاء و تأیید رب السّموات العلی و توفیق ملکوت لایری هیکل مقدس حضرت اعلی در جبل کرمل حيفا در مقام معلوم استقرار یافت. لهذا قربانی لازم و جان فشانی واجب. احبای نیریز از این جام لبریز سرمست شدند و به چوگان همت گوی سبقت از این میدان ربودند." (مکاتیب، ج ۱، صص ۲۹۱-۲۹۲)

ج - سایر موارد

۱- القاب و نعوت حضرت اعلی در آثار حضرت عبدالبهاء

معمولاً احباء با چند لقب مشهور حضرت اعلی آشنایی دارند که بیش از سایر موارد تکرار می‌شود، مانند حضرت باب، حضرت اعلی، نقطه اولی، ربّ اعلی، و گاهی نقطه بیان. اما در آثار حضرت عبدالبهاء در موارد خاصّ القاب و نعوت دیگری نیز به کار می‌رود که به چند مورد در اینجا اشاره می‌شود:

زمانی که عظمت آن حضرت را بیان می‌کنند از نعوتی چون "حقیقة التوراء، الكلمة الجامعة العلیا، الایة الكبرى، الهویة الساطعة اللئلا، النقطة الاولى، جمال الأعلی" (مکاتیب، ج ۱، ص ۲۲۰)، و نیز "أفتاب جهان بالا، مطلع ربوبیت" (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۱۲۹) و "ربّ اعلای جمیع امم" (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۱۳۴) و "مظهر ربوبیت عظمی" (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۱۳۰) استفاده می‌کنند و در جای دیگر از نورانیت آن حضرت سخن می‌گویند: "کینونة العلی، ذاتیة التناء، مصباح الملاً الأعلی" (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۱۰۲) و در جای دیگر "الهیکل التورانی، المظهر الرّحمانی و الغائب الجسمانی الذی ظهر من الجزيرة الخضراء" (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۲۰۹) می‌گویند و در کلامی دیگر ایشان را "مصباح الهدی، مشکاة سراج الملاً الأعلی، مطلع نیر الاوج العلی، مشرق نور الملکوت الأبهی، مظهر آیاته الكبرى، مطلع الاشراق فی آفاق الملاً الأعلی" (منتخبات مکاتیب، ج ۵، ص ۲۳۴) و در لوحی دیگر "کوکب تابناک، نیر افلاک" (مکاتیب، ج ۶، ص ۱۱۹) و در جایی "نور هدی" (محاضرات، ج ۲، ص ۱۰۹۷) و در لوح احبای نجف‌آباد "نقطه حقیقت، صبح نورانی، کوکب لامع افق حقیقت، مبدع فیوضات و مرکز تجلیات" (مائده آسمانی، ج ۵، ردیف ق، باب ۲) می‌نامند و نسبت به حضرت بهاء‌الله "مبشّره الفرید" (همان، ص ۱۳۹) و "مطلع انوار اسم اعظم" (خاندان افغان، ص ۱۹۱) می‌خوانند. در مناجاتی صادر از قلم میثاق نعوت و القاب متعدّد ذکر شده است: "الكلمة العلیا"، "المركز الأعلی"، "شمس الضحی الساطعة علی کلّ الأرجاء و الأنحاء"، "مظهر نفس" الهی، "مطلع ارادة" سبحانی، "معدن حکمت" ربّانی، "مركز وحدانیت" خداوندی، "مصدر فردانیت" الهی، "مهبط آیات" یزدانی، "معدن اسرار" ذات الهی، "مصدر انوار" ذات ازلی (مکاتیب، ج ۳، ص ۱۶۵). در لوحی دیگر از طلعت اعلی به عنوان "جوهر وجود، آن حقیقت نورانیّه و کینونت صمدانیّه و لطیفه ربّانیّه..."

^{۱۶} یاد کرده و در مقامی ایشان را "قائم آل عبا" (محاضرات، ج ۲، ص ۱۰۹۷) خوانده‌اند و در خطاب به خادم بیت، آقا سید جلال، او را "خادم بیت سلطان وحدانیت" (خاندان افغان، ص ۲۲۶) می‌خوانند.

۲- موعود بیان

بر خلاف سایر ادیان که به نفس موعود به تلویح اشاره نموده‌اند، در امر بابی این موضوع نه تنها به تصریح ذکر شده، بلکه حضرت اعلی به انحاء مختلف تشبیه به آثار نازله از قلم آن حضرت برای نفی موعود را صریحاً نهی فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء به صریح بیان می‌فرمایند که حضرت اعلی از زمان ظهور مطلع بوده‌اند، بقوله الاحلی: "این معلوم است که حضرت نقطه اولی نفس مقدسه روحی لرتبه الفداء واقف بر یوم ظهور و جمال موعود و سر مکنون و رمز مصون بودند." و در ادامه در رد هر گونه شبهه که چرا اینقدر در آثار مبارک تصریح شده که به واحد بیانی محتجب نشوند، می‌فرمایند: "این تصریح بجهت تأکید است تا مبدا نفسی اعتراض نماید که فلان شخص چون موقن به این ظهور اعظم نشد، محل شبهه و ریب است."^{۱۷}

حضرت عبدالبهاء در مواضع مختلف به این موضوع اشاره کرده‌اند. در لوحی می‌فرمایند: "جمع ملل در یوم ظهور نور رحمن متمسک به ظواهر آیات کتاب گشتند و از فیض یزدان خود را بی بهره و نصیب نمودند، این سهل است، اکثر علما از کتب استنباط فتوی بر قتل سلاطین وجود و انوار غیب و شهود نمودند. اما آن ملل اگر محتجب از ملیک آفاق گشتند، چندان جای تعجب نبود، زیرا وصایای صریح واضح در کتب و نصایح مکمله در صحف مثل بیان نبود. اما حضرت اعلی روحی له الفداء از برای نفسی محل توقّف نگذاشتند، به کلی پرده برداشتند و به صریح عبارت در جمع بیان فرمودند که مقصد از جمع الواح و زبر آن نیر اعظم است، زینهار به صریح کتاب و تأویل خطاب و اشارات آیات محتجب از آن نیر آفاق نگردید. آیا چنین وصایا و نصایحی در تورا و انجیل یا فرقان جلیل موجود؟ لا والله." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۱۴۷)

در لوحی دیگر، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "ای ثابت بر پیمان در جمع صحف و الواح الهی که از حضرت نقطه اولی روحی له الفداء نازل حجت کلیه آیات الهیه است و در جمع الواح بیان بظهور من‌یظهره‌الله بشارت فرموده و ظهور آن نیر اعظم را به هیچ شرطی مشروط نفرموده، بلکه جمع امور را منتهی به تحریص و تشویق ایمان به جمال رحمن فرموده. بیان را مطالعه نمایند؛ در هر

فصلی از فصول به آن منتهی گردد که مبدا در یوم ظهور نفوس محبوب مانند و معاذالله به نفس بیان احتجاج و اعتراض بر جمال رحمن کنند.^{۱۸۱}

الف نهی از تشبث به واحد بیانی

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "اما موعود بیان، حضرت اعلیٰ روحی له الفدا چنان واضح و آشکار فرمودند که از برای نفسی نه سرآ، نه چهارآ، نه باطنآ، نه ظاهرآ، نه معنی، نه صورۀ عذر و بهانه‌ای باقی ماند. به نصّ صریح می‌فرماید "ایاک ایاک أن تحتجب بالواحد البیانیّه او بما نزل فی البیان. " ملاحظه فرمائید که می‌فرماید مبدا به بیاناتی که در آثار نقطه اولی است از او محتجب شوید، یعنی بگویی که در بیان چنین فرموده و چنان منصوص است و همچنین می‌فرماید که مبدا بواحد اول از او محتجب شوی و واحد اول نفس حضرت اعلیٰ روحی له الفداء و هیجده حروف حی است ... ملاحظه گردد که چه قدر تأکید فرموده و می‌فرماید که در یوم ظهور جمال مقصود مبدا نظر به من کنید که من تصدیق می‌نمایم یا نه و به سبب من محتجب از او گردید؛ یعنی اقبال و تصدیق من و حروف حی را منوط و مشروط ندانید. این معلوم است که حضرت اعلیٰ روحی له الفداء مبشر به جمال قدم بودند و مروج آثار او. استغفرالله نسیان به آن عالم پاک راه ندارد تا چه رسد به عصیان. این که می‌فرماید مبدا به من از او محتجب شوید تصور محال است. با وجود این بجهت تأکید می‌فرماید و تصریح می‌کند تا نفسی من بعد نگوید اگر این امر حق بود و این موعود موعود بیان البتّه مرآت قبول می‌نمود و اعتراف می‌کرد و همچنین مبدا محتجب به بعضی ظواهر بیان شوند. (مکاتیب، ج ۱، ص ۳۵۰)

ب بشارت حضرت اعلیٰ به ظهور بعد

بیانات حضرت اعلیٰ در باره ظهور بعد که به من یظهره‌الله نامیده‌اند در آثار عدیده نازل شده است. حضرت عبدالبهاء در جواب نفسی که از هیکل مبارک اینگونه آثار را خواسته فرموده‌اند: "من شب و روز دقیقه‌ای آرام ندارم ... والا خود می‌نگاشتم و از قضا بیان عربی و کتاب اسماء و پنج شأن حضرت اعلیٰ در این سفر حاضر نیست که بیانات حضرت اعلیٰ در حق من یظهره‌الله عیناً از بیان و سایر الواح حضرت اعلیٰ روحی له الفداء نقل شود." (مائدة آسمانی، ج ۵، ردیف ف، باب چهارم)

حتی برای این که ظهور من یظهره‌الله سریعاً به شرق و غرب انتقال یابد، ابداع وسایل مخابراتی را اراده فرمودند. طلعت میثاق اشارتی به این موضوع دارند: "حضرت اعلیٰ روحی له الفداء فرموده‌اند

که خلق باید اسباب سرعت مخابره فراهم آورند تا خبر ظهور من یظهره الله بکمال سرعت در آفاق منتشر شود." (مائدة آسمانی، ج ۵، ردیف پ، باب اول)

ج آثار حضرت اعلی مشروط به تأیید موعود بیان است

هر آنچه که از قلم ربّ اعلی نازل شده موکول به تأیید من یظهره الله است. از این موضوع عظمت مقام موعود بیان واضح و مشهود است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "الحمد لله که حضرت اعلی روحی له الفداء حجابی نگذاشتند و سدها را بنیان برانداختند. جمیع بیان عیان من یظهره الله است و جمیع امور مشروط و منوط به تصدیق آن سازج وجود..." (مکاتیب، ج ۳، ص ۲۹۸)

بدین لحاظ کتاب بیان در ظهور حضرت بهاء الله منسوخ گردید و حتی طبع و ترجمه آن را طلعت میثاق قبل از انتشار کتاب اقدس جایز ندانستند: "باید کتاب بیان را بعد از انتشار کتاب اقدس در جمیع جهات ارض و اقالیم عالم نشر داد تا خواننده بداند که آن احکام شدید منسوخ و مفسوخ است و پیش از انتشار کتاب اقدس و ترجمه اش و شهرت احکامش، نشر کتاب بیان جایز نه." (مائدة آسمانی، ج ۲، باب ۱۱)

د تعیین صریح موعود بیان

واضح است که هر مظهر ظهوری عهد مظهر ظهور بعد را از مؤمنین به خود می گیرد و آنها را ملزم به ایمان به او می فرماید. در این مورد نیز حضرت اعلی عهد جمال مبارک را گرفتند. طلعت میثاق موعود بیان را ذکر می فرمایند: "حضرت باب عهد و میثاق جمال مبارک را از جمیع اهل بیان گرفت که در یوم ظهور من یظهره الله و سطوع انوار بهاء الله مؤمن و موقن شوند و به خدمت پردازند و اعلاء کلمة الله نمایند." (مکاتیب، ج ۳، ص ۴۱۱)

کسانی که ایمان آوردند به بیان مبارک "از ظلمات نقض اهل بیان نجات یافتند" و در زمره نفوس ثابت و صادق قرار گرفتند و جمال مبارک آنها را "از مجالست و معاشرت ناقضان عهد حضرت باب منع فرمودند که نفسی نزدیکی به آنان نکند زیرا نفسشان مانند سمّ ثعبان می ماند، فوراً هلاک می کند" و دوری گزیدن از چنین نفوسی را "اقرّب طرق مرضات الهی" ذکر کردند. (مکاتیب، ج ۳، ص ۴۱۲)

در اثری صریحاً ذکر شده است: "جمال مبارک روحی لاجبائّه الفداء من یظهره الله موعود جمیع کتب و الواح حضرت باب است." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۹۸)

در لوحی از قلم میثاق نازل: "صبح هدی چون از افق اعلی طلوع نمود پرتوش بشارت کبری بود و مزدهاش ظهور جمال ابهی و در احسن القصص قیوم اسماء واضح من دون خفا در جمیع بیان جمیع امور منتهی به این ذکر ابداع احلی «ان یوم القیامه من اول ما یطلع شمس البهاء الی ان یغرب»..." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۱۴۵)

در یکی از خطابات مبارک می‌فرمایند: "در ایامی که در میان خلق بودند در جمیع اوقات بشارت به بهاء‌الله می‌فرمودند و در جمیع الواح و کتب ذکر بهاء‌الله نمودند و بشارت به ظهور بهاء‌الله دادند که در سنه نه هر خیری می‌یابید، در سنه نه سعادت کلی حاصل می‌کنید، در سنه نه به لقاءالله فائز می‌شوید." (رحیق مختوم، ج ۱، ص ۲۷۳)

یکی از موارد جالبی که در آثار حضرت اعلی موجود و حضرت عبدالبهاء آن را اشاره به جمال مبارک می‌دانند، تحیات چهارگانه است. جناب فاضل مازندرانی اشاره دارند که بعد از صعود جمال ابهی و جلوس حضرت غصن اعظم بر مسند میثاق، احبای ثابتین قصد نمودند تحیت الله ابهی را به الله اعظم تغییر دهند و این موضوع باعث اختلاف بین احباب شد (اسرارالآثار، ج ۴، ص ۳۴۳). حضرت عبدالبهاء در لوحی به توضیح تحیات پرداخته طالب رفع اختلاف بین احباب گردیدند: "در مسئله تحیت، این چهار تحیت از حضرت اعلی روحی له الفداست و مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاحبائه الفداست نه دون حضرتش. و اجراء هر چهار جائز و نص مانع از تلفظ یکی از اینها موجود نه. پس اگر نفسی هر یک را تلفظ نماید از دین‌الله خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذم و قدح نشود و تعرض جائز نه و اعتراض نباید نمود. چه که هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد. ولی ایوم بانگ ملاً اعلی «الله ابهی» است و روح این عبد از این نداء مهتر. هر چند مقصود از «الله اعظم» نیز جمال قدم روحی لاحبائه الفداست چه که او است اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم. اما این تحیت «الله ابهی» کوس ربوبیت جمال غیب احدیت است که در قلب امکان تأثیر نماید." (مکاتیب، ج ۲، ص ۲۴۵)

۳- انطباق بشارات با ظهور حضرت اعلی

حضرت عبدالبهاء در موارد مختلف در حین اشاره به مقام حضرت اعلی به عنوان قائم موعود بشاراتی را با ظهور هیکل مبارک انطباق داده‌اند. در موردی در جواب سؤالی از آیه قرآنی "اتیناک سبعا من المثانی" آن را بشارت به ظهور بعد دانسته‌اند بقوله الاحلی: "حقیقت معنی مقصد سرب احدیت است و فیض رحمانیت و آن بشارت به ظهور بعد است که ذوالحروف السبع تکرر پیدا کرده

است. حروف سبع اول علی محمد و سبع مکرر حسین و علی است. این است معنی سبع مثانی یعنی هفتی که دوباره تکرر یافته." (منتخبات مکاتیب، ج ۴، ص ۱۹۳)

در فصول ۱۰، ۱۱ و ۱۳ کتاب *مفاوضات* قسمت‌هایی از کتب عهد عتیق را تبیین فرموده و با ظهور حضرت اعلی انطباق داده‌اند. در توضیح آیه سیزدهم از باب هشتم کتاب دانیال نبی می‌فرمایند: "... تعبیر رؤیای دانیال در سنه ۱۸۴۴ میلادی واقع شد و آن سنه ظهور حضرت اعلی بود بنص خود دانیال. ملاحظه نمائید که به چه صراحت سنه ظهور را معین می‌فرماید و دیگر اخبار ظهور از این صریح‌تر نمی‌شود." (*مفاوضات*، ص ۳۳) در تبیین آیه ششم از باب دوازدهم کتاب دانیال نیز، سنه ۱۲۶۰ هجری قمری را استخراج می‌فرمایند (*مفاوضات*، ص ۳۴). اما در تفسیر باب یازدهم از مکاشفات یوحنا که از کتب عهد جدید می‌باشد، تحقق نبوات را به صورت ظاهر و معنی، هر دو، اثبات فرموده‌اند. در این باب از مکاشفات یوحنا اشاراتی را به ظهور حضرت محمد و تبعیت حضرت علی تعبیر فرموده و در ادامه آن امتداد دور اسلام تا ۱۲۶۰ سال را اثبات کرده می‌فرمایند: "... بعد از سه روز و نیم که به اصطلاح کتب مقدسه ۱۲۶۰ سال است دوباره آن تعالیم الهیه و فضائل و کمالات رحمانیه و فیوضات روحانیه به ظهور حضرت اعلی و تبعیت جناب قدوس تجدید شد و نفحات قدس وزید و انوار حقیقت تابید." (*مفاوضات*، ص ۴۳)

در فصل ۱۳ *مفاوضات*، باب دوازدهم از مکاشفات یوحنا تفسیر شده و با ظهور ربّ اعلی انطباق یافته است. به *مفاوضات* مبارک صفحات ۵۲-۵۶ مراجعه نمایید.

در کتب زرتشتیان نیز بشاراتی به ظهور حضرت اعلی موجود است. به آنچه که در آثار حضرت عبدالبهاء انعکاس یافته اشاره می‌شود: "مژده‌هایی که وخشور و خشوران وعده داده بودند جمیع تحقق یافت. هوشیدر مه بامی حضرت اعلی روحی له الفداست، شاه بهرام حضرت بهاءالله." (باران پارسی، ص ۴۰۳)

۴- آثار حضرت اعلی

در خصوص آثار حضرت اعلی به چند نکته مختلف اشاره می‌شود:

الف جمع آوری آثار حضرت اعلی

حضرت عبدالبهاء سعی در جمع‌آوری آثار حضرت اعلی داشتند. در لوحی می‌فرمایند: "جمیع نسخه‌های عکس که از خطوط حضرت اعلی ... گرفته شده هر قدر ممکن است به دست آرند و به

تدریج ارسال دارند و اگر بتوانند نسخه اصلی را به دست آرند بسیار مقبول و مرغوب." (یاران پاریسی، ص ۲۴۶)

علت این اقدام را در لوح دیگری بیان می‌فرمایند: "ای سفیدوش خوش دلکش عکس‌های توقیع حضرت اعلی رسید. روی تو سفید. اگر بتوانی اصل توقیع را که به خط حضرت است به دست آری ولو مبلغی تا پانصد تومان داده شود بسیار بجاست و خدمتی عظیم به امر است؛ زیرا آن توقیع مبارک جائز نیست در دست خلق باشد و آن مبلغ را جناب امین می‌دهد." (یاران پاریسی، ص ۴۸۰) هیکل مبارک از پرداخت مبلغی برای تهیه آن ابدأ ابا نداشتند: "در خصوص اخذ اصل توقیع حضرت اعلی بسیار بکوشید ولو مبلغی صرف نمائید." (یاران پاریسی، ص ۲۴۸)

علت دیگری که برای این اقدام خود بیان می‌فرمایند اختلاف اقوال بود: "در خصوص عکس توقیع حضرت اعلی به محمدشاه و مکتوب ناصرالدین شاه البته همت نمایید. چون در این قضیه روایات مختلفی در السن و افواه است و نفس توقیع و مکتوب ناصرالدین شاه دافع اوهام. لذا آنچه بتوانید از این عکس به دست آرید و جسته جسته بفرستید و اگر ممکن اصل توقیع را به دست آرید و ارسال فرمایید. این خدمتی عظیم به آستان حضرت بیچون است." (یاران پاریسی، ص ۱۰۷ / محاضرات، ج ۱، ص ۱۵۸)

ب استناد به آثار حضرت اعلی

در آثار حضرت عبدالبهاء گاه مشاهده می‌شود که به بیانات مبارکه حضرت اعلی استناد می‌فرمایند. چند مورد ذکر می‌گردد:

- مظلومیت جمال مبارک در لوحی خطاب به جناب مجذوب می‌فرمایند: "هر زمان که سوره یوسف می‌خوانی چون در احسن القصص یعنی تفسیر سوره یوسف حضرت اعلی روحی له الفداء یوسف را به یوسف حقیقی، جمال مبین، تفسیر فرموده‌اند و به سیدنا الاکبر تعبیر نموده‌اند، هر دم بخوانی گریان گردی و بر مظلومیت جمال مبارک سوزان و بریان شوی." (مکاتیب، ج ۹، ص ۱۱)

- لزوم ترک دخان در لوح تنزیه و تقدیس از قلم میثاق نازل: "حضرت اعلی روحی له الفداء در بدایت امر بصراحت منع فرمودند و جمیع احباء ترک شرب دخان نمودند. ولی چون زمان تقیه بود هر نفس که از شرب دخان امتناع می‌نمود مورد اذیت و جفا می‌شد، بلکه

در معرض قتل می آمد. لهذا احباء بجهة تقیه بشرب دخان پرداختند. " (مکاتیب، ج ۱، ص ۳۲۷)

- اشتیاق حضرت اعلی به ملاقات شهداء در عالم بالا در لوحی در خصوص یکی از احباء که به شهادت نائل آمده بود می فرمایند: "حضرت اعلی روحی و روح من فی الوجود له الفداء در قیوم اسماء می فرماید تالله الحق ائی لحروریة ولدتنی البهاء فی قصر من الیاقوت الرطبة الحمراء و ائی و من فی الفردوس لمشتاق لنفس قتلت فی سبیلہ." (مکاتیب، ج ۵، ص ۳۴)

- طلب بلایا در لوحی از کلک میثاق نازل: "بلا را باید بدعا از خدا خواست و مصائب را بجان و دل باید آرزو داشت. حضرت اعلی روحی له الفدا می فرمایند "خدایا اگر بلایا سبیل تو نبود ابدأ قبول نمی نمودم که به این عالم آیم و در قمیص جسمانی در آیم." (منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۳۱)

- توضیح در مورد معنای اجنه در لوحی می فرمایند: "اما قضیه اجنه و غول و آل؛ آنچه در کتب آسمانی نازل معنی دارد و آنچه در افواه عوام، جمیع اوهام محض است. مراد از اجنه نفوس خفیه است که ایمان و یا افکارشان ظاهر و مشهود نیست. حضرت اعلی می فرمایند "الجن من استجن فیہ نار النفی..."" (یاران پارسی، ص ۱۲۸)

- ارض حمراء و کثیب حمراء در لوح میرزا فضل الله ابن بنان الملک شیرازی می فرمایند: "ارض حمراء و کثیب احمر، مقصد مقام قضاست. زیرا در اصطلاح اهل الله بیضا مقام مشیت است و خضراء مقام قدر است و حمرا مقام قضاست و صفراء مقام امضاء. پس ارض حمراء مقام شهادت کبری است. این است که حضرت اعلی روحی له الفدا در احسن القصص خطاباً به جمال مبارک می فرمایند "یا سیدنا الاکبر قد فدیته بکلی لک و ماتمنیت الآ القتل فی سبیلک..."" (محاضرات، ج ۱، ص ۹۷۹)

- در مورد الوان و تغییر آن بر حسب عقیده شیخ مرحوم فرمودند: "این اصطلاح شیخ مرحوم است. ابیض مقام مشیت است زیرا به هر لونی بخواهی در می آید. لون احمر مقام قضاست، لون اصفر اراده، لون ازرق قدر. النقطة البیضاء مراد مقام مشیت است ... نقطه اولی در احسن القصص ذکر می نماید "تالله قد ولدتنی البهاء فی قصبه یاقوت الرطبة الحمراء ... این مقام قضاست." (محاضرات، ج ۱، ص ۹۸۰)

- در خصوص عظمت یوم ظهور جمال قدم و توانایی نفوس مؤمن به آن حضرت به بیان تفاسیر و تعبیر می‌پردازند: "تأییدات غیبیه وصول یابد و انکشافات معنویّه حصول پذیرد، قطره حکم دریا گیرد و ذره جلوه آفتاب نماید. حضرت اعلیٰ روحی له الفداء می‌فرماید: " لو أرادت نملة أن يفسر القرآن من ذكر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأن السرّ الصمدانيّه قد تلجج في حقيقة الكائنات. " چون مور ضعیف را چنین استعداد لطیف حاصل، دیگر معلوم است که در ظلّ فیوضات جمال مبارک روحی لأجائنه الفداء چه عون و عنایت حاصل گردد و چه تأیید و الهام متواصل شود. " (مکاتیب، ج ۹، ص ۲۰۸)
- معنای افق اعلیٰ و ملکوت ابهی در لوحی از قلم میثاق نازل: "ای سائل جلیل از افق اعلیٰ و ملکوت ابهی سؤال نموده بودید. حضرت اعلیٰ «أنتی أنا حیّ فی الافق الأعلیٰ» فرمود و از جمال مبارک «و نریکم من افقی الأبهی» در الواح نازل ... افق ابهی و ملکوت اعلیٰ عبارت از عالم الهی و جان رحمانی مقرّ سلطنت روحانی و کامرانی احبّای رحمانی است. " (مکاتیب، ج ۹، ص ۱۳۴)

ج تبیین آثار حضرت اعلیٰ

جنبه‌ای از آثار حضرت عبدالبهاء، تبیین توافیق حضرت اعلیٰ است. این تبیینات از کلمه ساده "باب"، یکی از القاب حضرت اعلیٰ شروع می‌شود،^{۱۹} و به تفسیر آیاتی از قیوم‌الاسماء ختم می‌گردد.

جناب فاضل در مورد تفسیر آیه‌ای از قیوم‌الاسماء نوشته‌اند، "و از مولی‌الوری عبدالبهاء بیانی مفصل به عربی در تفسیر آیه‌ای از آن یا قرّة‌العین فاضرب علی اهل المدینة الخ صادر گردید که در مقدمه آن چنین مکتوب بود «هذا ما جرى من قلم الغصن الأعظم بلسان القوم فی تفسیر الآیة بما امر من الله مالک القدم هو الله تعالی شأنه العظمة الحمد لله الذی...» " (اسرار‌الآثار، ج ۴، ص ۴۹۴)^{۲۰}

این لوح به رغم آن که هم‌ردیف با الواحی نظیر بسم‌الله و تفسیر آیه روم و تفسیر کنت کنز قرار دارد، چندان مطمح نظر اهل بهاء قرار نگرفته است. این لوح در زمان حیات جمال ابهی و به اذن ایشان سمت تحریر یافت زیرا در متن لوح است: "ولکن لما اشرفت شمس الاذن و الامر من افق مشیة الله ربّ الأرباب و رأیناک السائل الأمل لدى الباب ... لذا هاجت ابحر المحبّة فی قلبی و سالت اودیة الشوق فی فؤادی و اردنا أن نذكر للمنقطعين من اهل البهاء ما یقرّبهم الی ساحة

الكبريا... " يعنى همين كه شمس اجازه از جمال قدم طالع شد و تو را در درگاه حضرتش جوينده يافتيم، محبت در قلبم شراره كشيد و سر آن دارم تا براى منقطعان اهل بهاء مطالبى برگويم كه آنان را به ساحت كبريا نزديك نمايد.

اين اثر با خطبه‌اى آغاز مى‌شود كه سراسر اشارات مليح به آثار و توابع حضرت باب اعظم دارد: "النقطة الاولى الظاهرة بالباء طراز الختم الاسمية المهيمنة على الاسماء ثم قسمه قسمين بالسّر السمستّر بين الأمرين" كه اشاره بديع به توقيع كبير كتاب الاسماء است كه در آن حضرت باب، مشيت اوليه را به نام نقطه اوليه ياد مى‌دارند كه با حرف باء ظاهر مى‌شود و شروع اسماء و ختم آن نيز هست. البته شروع اسماء الهى با بهاء است و اين گفته حضرت عبدالبهاء اشاره به شرح القصيدة سيد كاظم دارد.^{۲۱}

يا در همان خطبه كه مى‌فرمايند: "الحمد لله الذى جعل النفحة الاولى بشارة لاهل البهاء المستقرين على الفلك الحمراء و الاخرى فتنة لاهل البيان الذين تمسكوا بغير ما أنزله الرحمن و تعقبوا اهل الفرقان" يعنى سپاس خدايى را مى‌سزد كه نفحه نخست را بشارتى براى اهل بهاء مقرر فرمود كه كسانى هستند كه بر فلك احمر ساكنند و نفحه دوم را فتنه و آشوب اهل بيان قرار داد كه پى اهل فرقان رفتند و از حق گذشتند. اشاره نخست در اين بيان، راجع به قيوم الاسماء و نيز كتاب الاسماء است كه در آنجا اهل بهاء را ساكن فلك حمراء مى‌دانند و حضرت ولي‌امرالله در ضمن توقيعى به آن اشاره کرده‌اند. (بنگرید به ملكة كرم، ص ۲۳)

بعد از خطبه، حضرت عبدالبهاء به اين نکته بسيار لطيف اشاره مى‌فرمايند كه در اين احيان، تفسير جايى ندارد زيرا عالم مكاشفه الهى چنان مفتوح است كه "اذا لا تحتاج الى التفسير مع هذا الكشف و الشهود" يعنى با اين عالم كشف و شهود نيازى به تفسير نيست. و بعد مى‌فرمايند كه با ظهور اين مواهب الهى چگونه ناس غافلند و در پى آن، مناجاتى مى‌فرمايند كه مغفرت الهى شامل حال عباد گردد. بعد مى‌فرمايند در لابلای كلمات حضرت اعلى چنان حقايقى نهفته است كه شرحها لازم دارد و اختصار در شأن آن نيست. با اين همه جوهر مطلب را معلوم مى‌فرمايند. نخست راجع به قرء العين مذکور در قيوم الاسماء شرح مى‌دهند كه منظور جمال ابهى است: "يا قرء العين يا من قرءت عيون كل الأشياء بمشاهدة جمالك و انجلى ابصار كل العوالم عند اشراق انوار طلعتك." بعد، به شرح آيه مزبور از قيوم الاسماء مى‌پردازند: "فاضرب لاهل المدينة ضرباً على المثلين فى النفسين" و اين دو نفس را يكي عنصر نور و مظهر ظهور و ديگرى را عنصر نار و مظهر انكار تفسير

می‌فرمایند. و بعد به تفسیر بیان حضرت اعلی می‌رسند: "قد قدر الله لاحدهما حول الباب جنتین من الشجرین المرتفعین" که این دو جنت را دو بخش نام مبارک یا تریع و تثلیث می‌فرمایند (علی محمد یا حسین علی) و دو شجر را مقام ظاهر و باطن دوره ظهور تعبیر می‌فرمایند. و بعد این بیان حضرت اعلی "احدهما یسقی الماء فی الحوضین" را به ماء تجلی تفسیر می‌فرمایند. به همین ترتیب سایر مندرجات بیان حضرت اعلی را تفسیر ملیح می‌فرمایند که مراجعه به آن بسیاری از حقایق امر بهائی را معلوم می‌دارد.

مورد دیگر، توضیح بیانی از حضرت اعلی است. حضرت اعلی می‌فرمایند: "نظر کن در امت داود؛ پانصد سال در زبور تربیت شدند تا آن که به کمال رسیدند. بعد که موسی ظاهر شد قلیلی که از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند ایمان آوردند و مابقی ماندند..." (اسرارالآثار، ج ۴، ص ۱۰۹) حضرت عبدالبهاء در توضیح داودی که به بیان حضرت اعلی قبل از حضرت موسی بوده چنین می‌فرمایند: "در الواح حضرت اعلی ذکر داودی است که پیش از حضرت موسی بود. بعضی را گمان چنان که مقصود داود بن یسا است و حال آن که حضرت داود بن یسا بعد از حضرت موسی بود. لهذا مغلین و معرضین که در کمین‌اند این بهانه را نمودند و بر سر منابر استغفرالله ذکر جهل و نادانی کردند. اما حقیقت حال این است که دو داود است. یکی پیش از حضرت موسی، دیگری بعد از حضرت موسی ... در این عبارت که مرقوم نمودید مقصود داود بن یسا است و تقریباً دو هزار و چند عصر و قرن پیش از حضرت اعلی بود. ظهور خامس که می‌فرماید یکی خود حضرت داود است، دیگری حضرت مسیح، دیگری حضرت رسول، دیگری حضرت اعلی، و خامس جمال مبارک. زیرا در ایام حضرت اعلی روحی له الفدا مشهور آفاق گشتند." (اسرارالآثار، ج ۴، ص ۱۱۰)

در موردی نیز به آثار حضرت اعلی ایراد گرفته شده که چرا بین ظهور حضرت موسی و حضرت مسیح را پانصد سال فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اما پانصد سال که بین حضرت موسی و حضرت مسیح در الواح حضرت اعلی منصوص است، از غلط کاتب است. اصل هزار و پانصد بوده ولی از قلم کاتب افتاده چنانچه در سایر الواح هزار و پانصد منصوص." (اسرارالآثار، ج ۴، ص ۱۱۱)

مورد دیگر استناد به بیان حضرت اعلی در مورد جناب قدّوس است، اگرچه با بیان مشابه در آثار جمال مبارک و حضرت ولی‌امرالله تفاوت دارد، بقوله الأهلی: "یکی از آن حروف حیّ حضرت قدّوس است که حضرت اعلی روحی له الفداء بنصّ صریح می‌فرماید که سیزده واحد از مرایا در

ظلّ حضرت قدّوسند.^{۲۲} در بیان دیگر، در لوحی خطاب به عمّه خود، حتی نام کتاب را ذکر می‌فرمایند: "و از جمله حروفات جناب قدّوس‌اند که بنصّ بیان سیزده واحد مرآت در ظلّ او هستند." (مکاتیب، ج ۲، ص ۱۸۴)

۵- مدعیان من یظهروه‌اللّهی

همانطور که اشاره شد، چون بابیه بنا به بشارت صریح حضرت اعلی، منتظر ظهور من یظهروه‌الله بودند، نفوسی چند چون خود را برتر از میرزا یحیی مشاهده نمودند ادعای من یظهروه‌اللّهی نمودند. حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهی خود برای بهائیان مجتمع از زائرین مسافرین و مجاورین در بیت معظم خود چنین می‌فرماید: "بعد از شهادت حضرت باب ۲۵ نفر ادعا کردند که مظاهر حق‌اند، یعنی هر یک ادعا کردند که من یظهروه‌الله موعود می‌باشند و جمال مبارک به یکی از ایشان فرمود: "اگر دریا‌های سرور را می‌نوشیدی نباید کسی بر لبانت اثری ببیند." اما بیچاره متنّبّه شد و زمین را با محاسن و مژگانش جاروب کرد و سبب غفلتش این شد که در عالم رؤیا جنتی دید و از آن پرسید، گفتند بهشت موسی است و جنتی دیگر بزرگتر از آن دید و گفتند این جنت عیسی است و جنت سوم از آن محمد اکبر از دوم؛ و چهارم برای حضرت باب، اکبر از سوم بود؛ و جنت پنجم دید که اکبر از کلّ بود و آن جنت حضرت خودش بود و رؤیا را حقیقت پنداشت و خود را از اهل مراقبه و کشف انگاشت." (عهد اعلی، ص ۴۷۸/ اسرار‌الآثار، ج ۴، ص ۳۰۴/ برای اطلاع از اسامی بعضی از مدعیان به صفحه ۴۷۹ کتاب عهد اعلی مراجعه نمایید.)

یادداشت‌ها و توضیحات

۱- فی‌المثل در مقاله شخصی سیاح از قول حضرت اعلی می‌فرمایند: "در تألیفات خویش بیان می‌نماید که من از آن کتاب اعظم حرفی و از آن بحر بی پایان شبنمی هستم و چون او [من یظهروه‌الله] ظاهر گردد حقیقت و اسرار و رموز و اشارات من مشهود شود و جنین این امر در مراتب وجود و صعود ترقی نموده به مقام احسن‌التقویم فائز و به خلعت فتبارک‌الله احسن‌الخالقین مزین گردد..."

- ۲- بهاءالله و عصر جدید، طبع برزیل، ص ۶۲: "من بنده جمال مبارک هستم. در بغداد طفل بودم. در آن زمان و مکان القاء کلمه به من فرمودند، مؤمن شدم."
- ۳- مختصری از شرح ایمانش را جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی نوشته، که در صفحه ۲۰۹ بهجت‌الصدور درج است.
- ۴- ایام تسعه، ص ۱۱۴. البته حضرت عبدالبهاء در لوح دیگری پنجاه هزار سال را با ظهور حضرت بهاءالله انطباق می‌دهند، بقوله‌الأحلی: "و اما در آیه فرقان فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه، مقصد آن است که امور عظیمه و وقایع کلیه و حوادث بی‌نهایه که ظهور و اجرائش بمدت خمسين الف سنه است در آن یوم واحد مجری گردد. این است که در مقام دیگر در لمح بصر می‌فرماید و مقصود از این آیه یوم ظهور جمال ابهی است که به مقدار خمسين الف سنه است نه خمسين الف سنه." (مذکور در لوحی با مطلع "تبریز، ارومیه، جناب وحید، حضرت لسان حضور علیه بهاءالله الأبهی، هوالله ای وحید فرید نامه ۵ محرم ۱۳۲۹ رسید...")
- ۵- در لوح دیگری با مطلع "حضرت ایادی شهید سلیل اسم‌الله الأصدق الذی سعد الی مقعد صدق کریم علیه بهاءالله الأبهی، هوالله یا سلیل الرجل الجلیل..." اشاره به عقاید بابیه و ازلیه می‌فرمایند که "... در توی خانه هر دم هزار لعن به شیعه می‌کنند و قتل آنان را از عقائد راسخه و فریضه دین می‌شمردند و شما مطلع بر این مطلب هستید و آن این است که جمیع بقاع مقدسه را خراب کنند، اثری نگذارند و سوختن جمیع کتب سلف را تا یوم ظهور نقطه اولی را واجب و فرض ذمت دانند که اثری نماند و چون دست یابند ملل عالم من جمله شیعیان را گردن زنند مگر کسی که بابی شود..."
- ۶- به صفحه ۱۷ لوح شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی مراجعه کنید. جناب اشراق‌خاوری در خصوص اثرات نزول وحی بر حضرت رسول در قاموس لوح ابن ذئب، ذیل "از جهت اعلائی رأس چیزی بر صدر می‌ریخت..." به ذکر احادیثی چند پرداخته‌اند.
- ۷- اسرار الآثار خصوصی، ج ۳، ص ۴۵.
- ۸- قرآن کریم، سوره فرقان آیه ۳۸ و سوره ق، آیه ۱۲.
- ۹- جناب بالیوزی مراتب فوق را از قول جناب ولی‌الله ورقا در صفحه ۱۳۹ کتاب The Báb نقل کرده‌اند.
- ۱۰- مأخذ هر سه لوح فوق آهنگ بدیع، سال ۲۶، شماره ۱۲، صص ۳۷۲-۳۷۴ در مقاله‌ای با عنوان "شمالیل مبارک حضرت اعلی" است که توسط جناب دکتر دخیلی نگاشته شده است. در

این مقاله حکایت دو شمایل مبارک که یکی کامل و دیگری ناقص بوده و نهایتاً هر دو به ارض مقصود حضور حضرت عبدالبهاء ارسال گردیده، توضیح داده شده است. در لوح دیگری نیز به این خدمت آقا حسین دخیلی شهادت می‌دهند. برای زیارت این لوح مبارک به مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۴۳ مراجعه نمایید.

۱۱- لوح مبارک با مطلع "هوالله و انت الّذی یا الهی تقدّست اسمائک الحسنی و تنزهت امثالک العلیا عن ادراک عقول..." که علی اکبر میلانی در لیلہ ۱۵ ربیع الثانیہ ۱۳۳۲ استنساخ نمود.

۱۲- سوره بقره، آیه ۲۴۸ "وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ... تَحْمِلُهَا الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ"

۱۳- جناب ابوالقاسم افغان نیز اشارتی به این موضوع کرده‌اند: "پس از این که حضرت بهاءالله دستور خرید این محل را به حضرت عبدالبهاء صادر فرمودند، میرزا محمدعلی، غصن اکبر، دست به کار شد ولی موفق نگردید. میرزا بدیع‌الله موضوع را به عرض حضرت بهاءالله رساند. فرمودند به او بگو "تمشیت این کار به عهده غصن اعظم است." (عهد/علی، ص ۴۱۲).

۱۴- آن زمان مابین عبارت از عمارتی بود که میان حرمسرا و سلاملیک، یعنی دربار سلطنت، قرار داشت. واسطه میان حرمسرا و مابین آغاوات، یعنی خواجه‌های سیاه و سفید، و واسطه میان مابین و سلاملیک دسته‌جات جان‌نثاری بودند. (نقل توضیحات از صفحه ۶۸ قاموس توفیق ۱۰۸)

۱۵- باید به این نکته اشاره کرد که مقصود از حظیره القدس، همان مقام اعلی است. حضرت عبدالبهاء در مناجات طلب علو درجات جهت حاجی میرزا محمدتقی وکیل الحق می‌فرمایند: "ثمّ تشرف بتقبیل حظیره القدس فی الكرمل الجلیل الّذی اکرمته بنصوص التّورات و الزّبور و الانجیل..." (خاندان افغان، ص ۱۲۱) جناب حاجی میرزا حیدرعلی نیز در بهجت الصدور (ص ۳۷۶) به این اشتها مقام اعلی به حظیره القدس اشاره دارد: "جسد مبارک اطهر انور را ... بالاخره آوردند و در مقام مقدّس حظیره القدس چنان که در تورات است مرتفع نمودند و مستقر فرمودند..." در صفحه ۳۷۷ نیز از اصطلاح "حظیره القدس مقام اعلی" استفاده کرده است.

۱۶- لوح مبارک با مطلع "هوالله و انت الّذی یا الهی تقدّست اسمائک الحسنی و تنزهت امثالک العلیا عن ادراک عقول..." که علی اکبر میلانی در لیلہ ۱۵ ربیع الثانیہ ۱۳۳۲ استنساخ نمود.

۱۷- مأخذ هر دو بیان، لوح مبارک است که در ردیف ۱۵ ذکر شد.

۱۸- مأخذ در ردیف ۱۵ ذکر شده است.

- ۱۹- به مقاله شخصی سیاح، صص ۲ تا ۵ مراجعه نمایید.
- ۲۰- برای ملاحظه متن این تفسیر به مائده آسمانی، ج ۹، صص ۵۲-۷۴ مراجعه نمائید.
- ۲۱- سید کاظم رشتی، شرح القصیده، چاپ سنگی، ۱۲۷۹ ه.ق.، ص ۱.
- ۲۲- مکاتیب، ج ۱، ص ۳۵۱. به صفحات ۴، ۱۴۵ و ۲۱۴ جلد ۴ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء نیز نگاه کنید.